

درآمدی بر جایگاه عقل در قرآن کریم

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۵۲۹۵

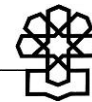
بهمن ماه ۱۳۹۵

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۲.....	فصل اول - کلیات.....
۲.....	پیش فرض‌ها.....
۴.....	عقل در لغت.....
۶.....	واژگان مترادف.....
۷.....	فصل دوم - عقل در قرآن.....
۷.....	دسته‌بندی آیات مرتبط با عقل.....
۲۴.....	مراحل شکوفایی عقل.....
۳۱.....	دعوت به درک عقلانی.....
۳۲.....	موانع رشد عقلی.....
۳۳.....	نقصان درک عقلی.....
۳۴.....	اوصاف ادراک عقلانی.....
۳۶.....	منابع درک عقلانی.....
۳۸.....	حکم عقل.....
۴۰.....	رفتار عقلانی.....
۴۱.....	نتیجه‌گیری.....
۴۲.....	منابع و مآخذ.....



درآمدی بر جایگاه عقل در قرآن کریم

چکیده

گزارش حاضر با استناد به آیات قرآن کریم روشن می‌کند که یکی از قابلیت‌ها و توانایی‌های نفس انسان، توانایی بر ادراک است. این توانایی در یک سطح به جهت درک خوب و بد و بازدارندگی از بدی‌ها، عقل نامیده شده است.

قرآن در آیات متعدد بر لزوم رشد و به‌کارگیری عقل تأکید بسیار کرده است. از این‌رو که تصدیق خدا و آخرت در مباحث نظری و فهم و اجرای درست نقل در مباحث عملی و کسب سعادت و بهروزی انسان در دنیا و نیل به قرب الهی در آخرت منوط به عقل است.

در این گزارش به جایگاه، اهمیت و کارایی عقل قرآنی توجه شده تا مفاهیم دقیق این عقل برای انسان‌ها روشن شود.

مقدمه

در این گزارش جایگاه و مفاهیم عقل و مرتبط با عقل در قرآن کریم مورد بحث قرار گرفته‌اند. عقل به معنای چراغ راهی است که بدون آن انسان در تاریکی و ظلمت راه می‌پیماید و به سرمنزل مقصود نمی‌رسد. اگر بشر در سیر تاریخی خود نقاط روشنی داشته و جلوه‌هایی از انسانیت از خود بروز داده باشد بیش از هر چیز مرهون عقل است. بشر تاکنون تلاش‌های بسیاری کرده تا دامن خود را از نادانی و ظلم برچیند، ولی به‌رغم همه پیشرفت‌ها، همچنان گرفتار ظلمت خودخواهی است؛ چون نتوانسته است بر نفس خود پای نهد و به ندای پیامبران خدا گوش دهد که از او خواسته‌اند بر بال عقل به پرواز درآید تا به اوج معرفت و کمال برسد. با وجود این آیا زمان آن نرسیده که به وحی و قرآن بازگردیم؟ قرآن کتابی است که تنها منبع نقلی و میراث پیامبر الهی است که از دستبرد روزگار مصون مانده و به دست ما رسیده است. قرآن در بسیاری از آیات بر تعقل، تفکر و تدبیر تأکید کرده و ظاهراً این تأکیدات وجهی ندارند، جز اینکه خداوند از انسان خواسته است در کنار رهنمودهای خویش، از گوهر عقل که اصل و سرمایه اوست بهره‌گیری کند. در این صورت انسان قادر خواهد بود که مشکلات و عقب‌ماندگی‌های خود را در زمینه‌های مختلف برطرف و اهداف و فضایل اخلاقی خود را دنبال کند و جامعه‌ای انسانی- الهی بسازد.

به نظر می‌رسد مسلمانانی که دچار تفرقه، درگیری‌ها و مفاسد گوناگونی در عرصه‌های مختلف

اقتصاد، سیاست و فرهنگ شده‌اند، دلیلی جز دوری از موازین عقلی^۱ ندارد. این دوری از عقل است که سبب فروگذاری و هجران قرآن^۲ شده و التزام به عقل است که تمسک به قرآن را حیات می‌بخشد. مسئله مهم آن است که یقین کنیم از نظر کتاب خدا، عقل ناب نیز در بهبود اوضاع فردی و اجتماعی نقش دارد. از این ظرفیت می‌توان در ارتقای فهم و فرهنگ جامعه بهره گرفت و تمسک به هر یک منهای دیگری، پرواز با یک بال است که نتیجه‌ای جز شکست و عقب‌ماندگی و ذلت ندارد.

لازم است به این نکته تاریخی توجه شود که سابقه بحث در مورد لزوم بهره‌گیری از عقل در کنار نقل به صدر اسلام و آغاز نزاع میان اشاعره و معتزله باز می‌گردد. از این رو بحث‌های بسیاری در ضمن کتاب‌های کلامی، تفسیری، عرفانی، اصولی، فقهی و نیز به صورت مستقل در این زمینه انجام گرفته است. بحث درباره جایگاه عقل در قرآن کریم نخستین گزارش از سلسله گزارش‌هایی است که در ارتباط با عقل انجام شده و گزارش‌های دیگر که عبارتند از: درآمدی بر عقل در سنت، روش استفاده از عقل در کتاب و سنت، عقلانیت در کتاب و سنت و عقل در اندیشه متفکران مسلمان به تدریج منتشر خواهند شد. این گزارش در دو فصل تهیه شده است. فصل اول به پیش‌فرض‌ها و بررسی واژه عقل و واژگان مترادف اختصاص یافته و در فصل دوم پس از دسته‌بندی آیات مرتبط با عقل و با استفاده از آنها، مطلق ادراک و سپس ادراک عقلانی و ابعاد آن به اختصار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل اول - کلیات

پیش از ورود به اصل مطلب بیان چند مقدمه تبیینی به عنوان پیش‌فرض لازم است.

پیش‌فرض‌ها

۱. مراد از کتاب در همه بخش‌های این گزارش، قرآن است که به واسطه وحی از طریق پیامبر اسلام (ص) به دست انسان رسیده است و هر نوع بهره‌گیری مسئولانه از آن مبتنی بر نوعی روش تفسیری است که این گزارش نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود.

۲. در این گزارش از روش تفسیری عقل‌گرایانه استفاده می‌شود. یعنی با تکیه بر عقلی که خودش نزد خودش شناخته شده و می‌داند فهمیدن، دلیل آوردن و حکم کردن در حیطة نفس از آن او است،^۳

۱. به راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان فرود آوردیم، سوره حدید: ۵۷، آیه ۲۵. علامه طباطبایی در معنای میزان علاوه بر ترازو، دین و عدل، عقل را نیز ذکر می‌کند. بنگرید به: المیزان، ج ۲۰، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲. و پیامبر گفت: پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند، سوره فرقان: ۲۵، آیه ۳۰.

۳. حجت بودن عقل که در برخی گزاره‌های نقلی آمده هر سه معنا را می‌رساند. عن الإمام الكاظم (ع): يا هشام! إنَّ لَهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأئِمَّةُ (ع) وَ أَمَّا البَاطِنَةُ فَالْعَقْلُ، الكافی، ج ۱، ص ۱۶.



آیاتی که در آنها ذکر از عقل به میان آمده، تفسیر^۱ و از آنها بهره‌گیری می‌شود. در این روش عقل با چند پیش‌فرض یقینی با خطابات کتاب مواجه می‌شود.

(الف) اینکه گوینده متن با چیدن الفاظ و عبارات در کنار هم قصد افهام انسان‌های عاقل را دارد و در واقع عقل آنها را مخاطب گرفته و به زبان آنها سخن گفته است.

(ب) گوینده برخلاف محکمت عقلی سخن نمی‌گوید پس در جایی که ظاهر کلام او با پیش‌فرض‌های قطعی منافات داشته باشد، مخاطب ناچار است نقل را برخلاف ظاهر معنا کند.

(ج) اگر به زبان مخاطب سخن گفته از الفاظ و معانی شناخته شده نزد او را اراده کرده است، مگر این‌که در عبارت قرینه‌ای قرار داده باشد که او را متوجه معنایی دیگر کند، گرچه ممکن است تشخیص معنای مراد به غایت دشوار باشد.

(د) از آنجا که گوینده اساساً به تقاضای مخاطب در زمینه هدایت^۲ پاسخ گفته و تقاضای مخاطب در این زمینه وضع ثابت و متغیر دارد، گوینده نیز ثابت و متغیر (محکم و متشابه)^۳ سخن گفته است. یعنی برخی از گزاره‌های او به لحاظ معنایی ثابت، همیشگی، محکم و خلل‌ناپذیر و برخی ناظر به شرایط متغیر (متشابه) در زمان و مکان صادر شده‌اند. متن همچنین ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مجمل و مبین دارد.^۴

(ه) در این روش، مفسر به کلمات و بیانات معصوم نیازمند است. زیرا بیانات نقل شده از آنان غالباً ناظر به آیات قرآن و در مقام تبیین و تفسیر آنها عرضه شده‌اند. البته باید توجه داشت که تطبیق آیه‌ای توسط معصوم بر یک مورد خاص لزوماً به معنای تقیید معنای آیه به آن مورد نیست و در آن مقطع فقط به یک معنای خاص اشاره شده است.

(و) روایات مفسر باید قابل اعتماد باشند و دست‌کم در محل ورود عقل نباید دلالت آنها مخالف صریح عقل باشد.

(ز) در فرآیند تفسیر عقل‌گرایانه بی‌نیاز از رجوع به فهم دیگران نیستیم، لذا در این گزارش و در مواقعی به سه تفسیر «الکشاف، مجمع‌البیان و المیزان» نیز مراجعه و از میان ترجمه‌های فارسی موجود قرآن غالباً از ترجمه فولادوند، استفاده شده است.

۳. در قرآن کریم از عقل چه مفهومی قصد شده است؟ حقیقی یا اعتباری؟ مراد از حقیقی چیزی است

۱. تفسیر را برخی گفته‌اند: زدودن ابهام موجود در دلالت کلام است، معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۸.

۲. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، سوره بقره: ۲، آیه ۲.

۳. سوره‌الاعمران: ۲، آیه ۷.

۴. كِتَابٌ رَّيْبُكُمْ: مَبِينًا حَالًا وَ حَرَامَةً وَ فَرَائِضَةً وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَةً وَ مُنْسُوخَةً وَ رُخْصَةً وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّةً وَ عَامَّةً وَ عِبْرَةً وَ أَمْتَالَهُ وَ مُرْسَلَةً وَ مَخْدُودَةً وَ مُحْكَمَةً وَ مُتَشَابِهَةً مُفسَّرًا جَمَلَةً وَ مَبِينًا عَوَامِضَةً، بَيْنَ مَا خُوذَ مِنْ تَأْتِاقِ عِلْمِهِ وَ مُوسَعِ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ وَ بَيْنَ مُثَبَّتٍ فِي الْكِتَابِ فَرُضُهُ وَ مَعْلُومٍ فِي السَّنَةِ نَسَخُهُ وَ وَاجِبٍ فِي السَّنَةِ أَخْذُهُ وَ مُرَخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ وَ بَيْنَ وَاجِبٍ بَوَاقِيهِ وَ زَائِلٍ فِي مُسْتَقْبَلِهِ وَ مَبِينٍ بَيْنَ مَحَارِمِهِ مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَلِيٍّ نِيرَانَهُ أَوْ صَغِيرٍ أَرْصَدَ لَهُ عُقْرَانَهُ وَ بَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أُذُنِهِ وَ مُوسَعٍ فِي أَفْصَاهُ، نهج البلاغه، ص ۳۵ و ۳۶.

که در خارج محقق یا قابل تحقق است. مراد از امر اعتباری صرف مفهومی است که در خارج موجود نیست مگر به منشأ انتزاعش.

گزاره‌های کتاب به‌طور کلی دو دسته‌اند: یکی خبری و دیگری انشایی.^۱

گزاره‌های خبری از معانی متحقق حکایت می‌کنند و گزاره‌های انشایی حاکی از مفاهیمی هستند که ممکن است مدلول آنها در خارج تحقق داشته یا نداشته باشد و با گزاره انشایی وقوع و یا عدم وقوع آنها طلب می‌شود. بخشی از گزاره‌های انشایی منشأ انتزاع بایدها و نبایدهایی (احکام) هستند که اعتباری صرف هستند. در حوزه احکام نیز ممکن است معتبر مبتنی بر واقعیات و مدرکاتی که در حوزه عقل بشر قرار می‌گیرند کلام خود را سوق دهد یا حکمی کند یا تنها با اتکای به احاطه فرازمانی و فرامکانی خودش حکم کند.

گزاره‌های وارده در مورد عقل نیز ممکن است اخباری یا انشایی باشند، گاهی از عقل موجود و متحقق سخن می‌گویند مانند آیاتی که از آنها می‌خواهد عقل موجود را به کار گیرند. مانند آیه: **أَفَلَا تَعْقِلُونَ**،^۲ که با طرح این پرسش که آیا تعقل نمی‌کنید؟ از آنها می‌خواهد که قدرت تعقل و تفکرشان را به کار گیرند یا تقاضای تحقق عقل مفقود می‌کنند، مانند آیه: **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**.^۳ در این آیه با واژه «لعل» ماده فعل را از مخاطبان طلب می‌کند و می‌خواهد مفهوم شناخته شده عقل را تحقق بخشند.

۴. آیا مراد از عقل در کلام خدا و معصومان (ع) همان معنایی است که عرب در زمان نزول آیات و صدور روایات فهم می‌کرد یا معنای دیگری بوده که خود وضع کرده است؟

با توجه به برخی آیات که می‌گوید این کتاب به لسان قوم^۴ یا به لسان عربی^۵ نازل شده تا آنها را بیم دهد^۶ یا هدایت کند^۷ می‌بایست الفاظ و نیز واژه عقل را به گونه‌ای به کار برده باشد که مخاطبان فی الجمله معنای مراد آن را دریابند و این زمانی ممکن است که معنای شناخته شده نزد آنها را اراده کرده باشد.

عقل در لغت

بنابر مقدمات پیش گفته، واژه عقل در لغت عرب مورد بررسی قرار می‌گیرد تا معلوم شود که معنای آن در استعمالات عرب چه بوده و به کدام معنا یا معانی در قرآن به کار رفته است.

واژه عقل در زبان عرب پیش از نزول قرآن به کار برده می‌شد و معنای آن برای مخاطبان قرآن شناخته شده بود. با توجه به استعمال‌های این واژه شاید بتوان گفت عقل در اصل به معنای بستن^۸

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۴۴.

۳. سوره بقره: ۲، آیه ۷۳.

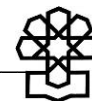
۴. سوره ابراهیم: ۱۴، آیه ۴.

۵. سوره شعراء: ۲۶، آیه ۹۵.

۶. سوره انعام: ۶، آیه ۹۲.

۷. سوره بقره: ۲، آیه ۲.

۸. عقل البعیر: ثنی وظیفته مع ذراعہ و شدہما: ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۹، ص ۳۶۲.



(عقد) برای صیانت از چیزی باشد که لازمه آن بازداشتن^۱ (حبس، حصر، منع، حجر و نهیه) و نگه داشتن (امساک^۲ و حفظ) است. از این رو عرب به هر چیزی که برخی از این آثار را داشته باشد، عقل گفته است. با این برداشت عرب به عاملی در انسان که سبب باز ایستادن او از فرو افتادن در ورطه هلاکت می‌شود، عقل^۳ گفته است. همچنین به درنگ کردن در امور^۴ و به نتیجه درنگ انسان در امری، که فهم^۵ یا فهم خوب و بد آن بوده نیز عقل گفته و واژه عقل را به معنای مطلق فهم و درک^۶ نیز به کار برده است، مانند این که گفته می‌شود: حسن قلبی بسیار فهمیم دارد.^۷

عقل به معنای علم نیز به کار رفته است با این تفاوت که علم، مطلق دانش و عقل، دانش بازدارنده است،^۸ یعنی عقل، فهم و درک چیزی است که همراه با آثار مثبت و منفی آن باشد و آن موجب می‌شود که انسان فهم‌کننده به آن روی آورد یا از آن باز ایستد.

خلاصه آن که هر چیز بازدارنده از هلاکت را عقل می‌نامند، خواه عینی باشد مانند «عقل» یا معنوی مانند فهم صحیح و بازدارنده از عمل یا شیوه عملی بد در حال یا آینده.

در قرآن واژه عقل ۴۹ بار در قالب فعل و جز در یک مورد، به صورت جمع به کار رفته و حتی یکبار هم به صورت اسم به کار نرفته است. شاید^۹ به این جهت است که قرآن فعل عقل و نتیجه آن را می‌خواهد. یعنی فهمیدن یا بازداشتن و نگه داشتن؛ چون در جایی که فعل عقل باشد، خود عقل نیز حاضر است، اما ممکن است صاحب عقل باشد و عقل وی به ظهور و شکوفایی و فعلیت نرسیده باشد یا عقل باشد و از آن به دو جهت استفاده نشود:

الف) عوامل بیرونی مانند شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی حاکم بر جامعه که مقتضی رفتار عاقلانه نیست یا وجود موانعی که رفتار عاقلانه را پرهزینه می‌سازد در جایی که سخن، طرح، برنامه، حکم و رفتار عاقلانه مورد پسند اکثریت مردم یا صاحبان ثروت و قدرت نباشد، بلکه رفتارهای عوام‌پسند، قشری و نابخردانه مورد قبول باشد.

ب) عوامل درونی مانند نادانی، غلبه هوای نفس، تعصب، حُب و بغض‌های بی‌پایه و خرافات و موهومات.

۱. قيل العاقل الذي يحبس نفسه و يردها عن هواها، اخذ من قولهم قد اعتقل لسانه، **همان**.
۲. عقل الدواء بطنه: امسكه، **همان**.
۳. سمي العقل عقلا لانه يعقل صاحبه عن التورط في المهالك، اي يحسبه، **همان**.
۴. العقل، التث في الامور، **همان**.
۵. عقل الشيء: فهمه، **همان**.
۶. يقال ما فعلت مند عقلت: اي مند ادركت: المنجد.
۷. يقال: لفلان قلب عقول و لسان سؤول، و قلب عقول: فهم، ابن منظور، **همان**.
۸. العقل هو العلم الاول الذي يزجر عن القبائح، العسكري، ابي الهلال، الفروق اللغوية، ص ۶۵.
۹. در الميزان مي‌گويد: گویا لفظ عقل به معنایی که امروز معروف است از نام‌هایی است که به واسطه غلبه حادث شده و به این جهت در قرآن به کار نرفته و تنها به صورت فعل به کار رفته است، طباطبایی، الميزان، ج ۲، ص ۳۹۶.

واژگان مترادف

در زبان عرب از واژه‌های دیگری همچون حجر، نُهیه، حَجی، لُبّ، قلب و فؤاد در معنای عقل استفاده شده که در این بحث لازم است از آنها نیز در کنار واژه عقل بحثی به میان آید. پس در ادامه به اختصار مروری بر این واژگان در لغت صورت می‌گیرد.

۱. حجر

حجر در لغت به معنای منع است. در لسان‌العرب می‌گوید: «حجر به معنای عقل و لُبّ است به‌خاطر بازدارندگی و منع آن و احاطه‌ای که بر جداسازی خوب از بد دارد؛^۱ و نیز در لغت آمده که عقل را «حِجْر» گفته‌اند، زیرا انسان را از چیزی که شایسته او نیست باز می‌دارد.^۲ در قرآن ظاهراً حجر فقط در یک آیه، به معنای عقل به‌کار رفته است.^۳

۲. حَجی

حَجی در لغت به معنای حفظ کردن، منع کردن و گمان بردن است و به معنای عقل و زیرکی نیز به‌کار رفته است.^۴ واژه حَجی در قرآن به‌کار نرفته است.

۳. نُهیه

در لسان‌العرب: «نُهیه به معنای عقل است... و عقل نُهیه نامیده شده، چون از کار زشت باز می‌دارد».^۵ بعضی از عالمان لغت گفته‌اند، صاحب نُهیه کسی است که در نهایت به رأی و عقل او رجوع می‌شود.^۶ جمع نُهیه، نُهی است و واژه «نُهی» دو بار در قرآن به‌کار رفته است.

۴. لُبّ

عرب خالص هر چیزی را لُبّ می‌گوید. از این‌رو به عقلِ خالص از شوائب (خیال و وهم)، یا عقل پاک هم لُبّ گفته است.^۷ واژه «لُبّ» به معنای عقل ۱۶ بار در قرآن به‌کار رفته است.

۵. قلب

در لغت گفته شده که قلب هر چیزی اصل و خالص آن است.^۸ در آیات قرآن کریم در مواردی واژه قلب در معنای نفس انسان یا همان جان و روح که محل درک، فهم، تعقل و تفکر، ایمان و کفر، دوستی و

۱. لسان‌العرب، ج ۲، ص ۹۵.

۲. المنجد.

۳. سوره حجر، ۸۹، آیه ۱۰۵.

۴. الحَجی: العقل و الفطنه، لسان‌العرب، ج ۳، ص ۶۹، المنجد.

۵. لسان‌العرب: ج ۱۴، ص ۳۱۴.

۶. همان.

۷. اللب: خالص كلی شیء، العقل الخالص من الشوائب، او ما ذکا من العقل، فكل لب عقل و لایعكس، المنجد.

۸. لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۳۶۹.



کینه، شجاعت و ترس، تواضع و تکبر یا ادراک‌ها، عواطف و اوصاف او است به‌کار رفته است.^۱ از میان همه اینها، تعقل و اندیشه مهم‌ترین ویژگی انسان می‌باشند و به این جهت به آن عقل گفته شده است. به‌عبارت دیگر در مواردی واژه قلب به معنای عقل نیز به‌کار می‌رود.^۲ چنان‌که به عقل نیز به جهت نقش اساسی آن در انسان قلب گفته می‌شود^۳ و احتمال داده شده که در برخی آیات، قلب به معنای عقل به‌کار رفته باشد. مانند آیه ۳۷ سوره قاف^۴ و آیه ۲۸ سوره کهف.^۵

۶. فؤاد

در زبان عرب گاهی از قلب، یا جان و روح انسان به جهت برافروخته شدن آن، به فؤاد تعبیر شده است.^۶ گویی قلب همچون زغالی است که با آتش ادراک برافروخته می‌شود. فؤاد در آیاتی به معنای قلب یا نفس و جان انسان به‌کار رفته است. برخی تنها در آیه ۱۷ سوره یاسین، احتمال داده‌اند که مراد از فؤاد، در کنار درک عضو حسی چشم و گوش، عقل باشد.

فصل دوم - عقل در قرآن

دسته‌بندی آیات مرتبط با عقل

در آیات متعددی در قرآن از واژه عقل، لب، حجر و... استفاده شده است. این آیات به‌لحاظ آثار بود و نبود عقل و تعقل چند دسته‌اند:

۱. آیاتی که به‌لحاظ ادراک عقلانی انسان را مورد خطاب قرار داده‌اند

در سوره شعراء آمده است: خداوند به حضرت موسی و هارون (ع) فرمود: «به‌سوی فرعون بروید و بگویید: ما پیامبر پروردگار جهانیان هستیم»،^۷ فرعون می‌گوید: «پروردگار جهانیان کیست؟».^۸ حضرت موسی (ع) در پاسخ گفته: «پروردگار آسمان‌ها و زمین».^۹ «پروردگار شما و پدران پیشین شما».^{۱۰} «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است. اگر تعقل کنید»^{۱۱} و درک وجود خدا و ربوبیت او را منوط به داشتن درک عقلانی دانسته است.

۱. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، سوره سوره شعراء: ۲۶، آیه ۸۹.

۲. لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۳۶.

۴. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ، سوره قاف: ۵۰، آیه ۳۷.

۵. وَكَأ تَطْعُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا، سوره کهف: ۱۸، آیه ۲۸.

۶. لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۹۹.

۷. سوره شعراء: ۲۶، آیه ۱۶.

۸. همان، آیه ۲۳.

۹. همان، آیه ۲۴.

۱۰. همان، آیه ۲۶.

۱۱. همان، آیه ۲۸.

خداوند سبحان در سوره فجر بعد از قَسَم به چند امر مهم مانند فجر و شب‌های ده‌گانه و شفع و وتر و شب زمانی که سپری می‌شود، می‌فرماید: «آیا در این امور قَسَمی برای خردمند هست؟»^۱ قَسَم شیوه‌ای در کلام است برای تأکید بر مطلب و توجه دادن به آن. قَسَم به امور مذکور در سوره فجر برای توجه دادن و تأکید بر اهمیت آنها است، ولی کسی توجه می‌کند و به اهمیت این امور پی می‌برد که عقل دارد.^۲ یعنی انسان خردمند اگر به این امور توجه کند به حقایقی دست می‌یابد که بی‌خردان از آن بی‌بهره‌اند.

در سوره آل‌عمران می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ ناکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخن‌شان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. درحقیقت ما نشانه‌ها [ای دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید».^۳ یعنی فهم این نشانه‌ها و آثار سوء همراز گرفتن آنها منوط به آن است که شما ادراک عقلانی داشته باشید. در این دسته از آیات بر این فرض که انسان قادر به ادراک عقلانی باشد، مطالبی بر او عرضه شده است.

۲. آیاتی که فهم، اندیشه و نتیجه‌گیری درست و مطلوب از آیات و نشانه‌های طبیعی را منوط به عقل دانسته‌اند

در سوره بقره می‌فرماید: «به‌راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌ها که در دریا به نفع مردم روانند و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانید و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای کسانی که عقل خود را به کار می‌گیرند، نشانه‌هایی وجود دارد».^۴

در سوره آل‌عمران می‌فرماید: «به یقین در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌های [قانع‌کننده] هست».^۵

در سوره رعد می‌فرماید: «و در زمین قطعاتی است در کنار هم و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، از یک ریشه و از غیر یک ریشه که با یک آب سیراب می‌گردند و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث نوع و مزه] بر برخی دیگر برتری می‌دهیم. بی‌گمان در این [امر] برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌ها و دلایل روشنی است».^۶

نیز آیات ۱۲ و ۶۷ سوره نحل (۱۶)، ۵۴ و ۱۲۸ سوره طه (۲۰)، ۳۵ و ۴۳ سوره عنکبوت (۲۹)، ۲۴ سوره روم (۳۰) و ۵ سوره جاثیه (۴۵) در این دسته قرار می‌گیرند.

۱. سوره فجر: ۸۹، آیه ۵.

۲. بنگرید به: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَىٰ صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ، سوره آل‌عمران: ۳، آیه ۱۱۸.

۴. سوره بقره: ۲، آیه ۱۶۴.

۵. سوره آل‌عمران: ۳، آیه ۱۹۱.

۶. سوره رعد: ۱۲، آیه ۴.



۳. آیاتی که عبرت‌گیری، ذکر، تذکر، هدایت، تقوا و ایمان را منوط به عقل دانسته‌اند در آیه ۱۱۱ سوره یوسف عبرت و عقل را مرتبط دانسته و فرموده است: «به‌راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است».^۱

در سوره «ص» تذکر و عقل را پیوند زده و درباره حضرت ایوب (ع) می‌فرماید: «و [مجدداً] کسانش و همانند آنها را به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و تذکری برای خردمندان باشد».^۲ در سوره مؤمن می‌فرماید: «به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم که مایه هدایت و تذکر برای خردمندان بود».^۳

در سوره بقره فرموده است: «خدا به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس که حکمت داده شود به یقین خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان کسی پند و تذکر نمی‌گیرد».^۴ در سوره زمر هدایت و عقل را به هم مربوط دانسته و فرموده است: «اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان».^۵

در سوره بقره تقوا و عقل را به همدیگر پیوند زده و فرموده است: «و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند، و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت بهترین توشه، تقوا و پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید».^۶

در سوره بقره همچنین ایمان و عقل را مربوط دانسته و می‌فرماید: «ای خردمندان که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید».^۷

آیات ۱۹۷ و ۲۶۹ سوره بقره (۲)، ۷ و ۱۰۰ سوره آل‌عمران (۳)، ۱۰۰ سوره مائده (۵)، ۱۹ سوره رعد (۱۳)، ۵۲ سوره ابراهیم (۱۴)، ۲۹ سوره ص (۳۸)، ۹ و ۲۱ سوره زمر (۳۹) و ۱۰ سوره طلاق (۶۵) نیز در این دسته قرار می‌گیرند.

۴. آیاتی که با عبارات مختلف عقل را طلب می‌کنند

در برخی آیات با به‌کارگیری واژه «لعل» این درخواست را مطرح می‌کند. چنانکه در سوره بقره می‌فرماید: «بدین گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید».^۸ در سوره یوسف می‌فرماید: «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید»^۹ و اندیشه کار

۱. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، سوره یوسف: ۱۲، آیه ۱۱۱.

۲. سوره ص: ۲۸، آیه ۴۲.

۳. سوره غافر: ۴۰، آیه ۵۴.

۴. سوره بقره: ۳۰، آیه ۱۷۹.

۵. فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ، سوره زمر: ۳۹، آیه ۱۷ و ۱۸.

۶. سوره بقره: ۲، آیه ۲۴۲.

۷. سوره بقره: ۲، آیه ۲۴۲.

۸. كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، سوره بقره: ۲، آیه ۲۴۲.

۹. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، سوره یوسف: ۱۲، آیه ۲.

عقل است، چنان که خواهد آمد.

از این دسته است آیات ۱۵۱ سوره انعام (۶)، ۶۱ سوره شعراء (۲۶)، ۶۷ سوره غافر (۴۰)، ۳ سوره زخرف (۴۳)، ۱۷ سوره حدید (۵۷).

در برخی آیات در قالب پرسش انکاری، مانند چرا نمی‌اندیشید؟ یعنی بیندیشد و عقل را طلب کنید. در سوره انعام می‌فرماید: «زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای باز پسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است، آیا نمی‌اندیشید؟»^۱

در سوره اعراف می‌فرماید: «سرای آخرت برای کسانی که پروا پیشه می‌کنند، بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید؟»^۲

آیات ۱۶ سوره یونس (۱۰)، ۵۱ سوره هود (۱۱)، ۱۰۹ سوره یوسف (۱۲)، ۷ و ۱۰ سوره انبیاء (۲۱)، ۸۰ سوره مؤمنون (۲۳)، ۶۰ سوره قصص (۲۸)، ۶۸ سوره یاسین (۳۶) و ۱۳۸ سوره صافات (۳۷) نیز در این دسته قرار می‌گیرند.

در یک آیه دیگر با دعوت به سیر و سیاحت در زمین عقل را طلب می‌کند و می‌فرماید: «آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند»^۳.

۵. آیاتی که عدم تعقل و اندیشه را نکوهش می‌کنند

در سوره بقره می‌فرماید: «چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند، نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان درک عقلانی نداشته و به راه صواب نمی‌رفته‌اند؟»^۴

در سوره انفال می‌فرماید: «قطعاً بدترین جنبندها نزد خدا، کران و لالانی هستند که نمی‌اندیشند»^۵.

آیات ۱۷۱ سوره بقره (۲)، ۱۰۳ سوره مائده (۵)، ۴۲ سوره یونس (۱۰)، ۴ و ۹ سوره حجرات (۴۹)، ۴۴ سوره فرقان (۲۵)، ۶۳ سوره عنکبوت (۲۹) و ۱۴ سوره حشر (۵۹) هم در این دسته قرار می‌گیرند.

۶. آیاتی که رفتار و اوصاف ناشی از بی‌خردی را مذمت می‌کنند

در این آیات رفتار و اوصافی مانند تفاوت‌گذاری بدون دلیل: ۴۴ سوره بقره (۲)، افشاگری مضر به حال خویش: ۷۶ سوره بقره (۲)، تحریف کلام خدا: ۷۵ سوره بقره (۲)، احتجاج بدون دلیل: ۶۵ سوره آل عمران (۳)، استهزا و ملعبه نماز: ۵۸ سوره مائده (۵)، پلیدی: ۱۰۰ سوره یونس (۱۰)، اتخاذ شفیع:

۱. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ، سوره انعام: ۶، آیه ۳۲.

۲. وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ، سوره اعراف: ۷، آیه ۱۶۹.

۳. سوره حج: ۳۲، آیه ۴۶.

۴. سوره بقره: ۲، آیه ۱۷۰.

۵. سوره انفال: ۸، آیه ۲۲.



۴۳ سوره زمر (۳۹)، رفتار بی‌ادبانه: ۴ سوره حجرات (۴۹)، تفرقه و رجزخوانی: ۱۴ سوره حشر (۵۹) را به بی‌خردی نسبت داده و در آیه ۱۰۳ سوره مائده (۵) می‌فرماید: بیشتر کافران تعقل نمی‌کنند. از این دسته دو مورد بیان می‌شود:

فرق‌گذاری بدون دلیل

در سوره بقره می‌فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا هیچ نمی‌اندیشید؟»^۱

افشاگری مضر به حال خویش

در سوره بقره می‌فرماید: «او همین یهودیان [چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد می‌کنند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و وقتی با همدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت می‌کنید تا آنان به [استناد] آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟»^۲

۷. آیاتی که در آخرت از بی‌خردی افرادی در دنیا خبر می‌دهد

در سوره یاسین می‌فرماید: «و [او= شیطان] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد. آیا نمی‌توانستید تعقل کنید؟»^۳

در سوره ملک می‌فرماید: «و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم.»^۴

ادراک در قرآن

ادراک از ویژگی‌های موجودات زنده است و انسان نیز در این مجموعه قرار دارد. انسان در آغاز تولد چیزی نمی‌داند.^۵ یعنی قوه ادراکی او در حالت استعداد است و به شکوفایی و فعلیت نرسیده که چیزی بداند، اما این قوه اندک اندک آشکار شده و رشد می‌کند.

ادراک حسی

توانایی ادراک یکی از استعدادهای نفس انسانی است که اولین مراحل آن حسی است. در این مرحله انسان با حواس پنج‌گانه‌اش با دنیای بیرون از خود ارتباط برقرار می‌کند، می‌بیند، می‌شنود، گرما و سرما را درک می‌کند و

قرآن کریم در برخی آیات به توانایی ادراک حسی اشاره کرده است، مانند آنجا که می‌فرماید: «چیزی

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۴۴.

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۷۶.

۳. سوره یس: ۲۶، آیه ۶۲.

۴. سوره ملک: ۶۷، آیه ۱۰.

۵. سوره نحل: ۱۶، آیه ۷۸.

را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.^۱ گوش و چشم مسئولند چون دو ابزار ادراک حسی از پنج حس انسان هستند. قلب نیز به خاطر ادراک عقلانی که در آیه دیگر به آن تصریح کرده مسئول است. در سوره حج فرموده: «تا قلبی داشته باشند که با آن تعقل کنند».^۲ انسان به خاطر اینکه همه ادراکات، اراده و اختیارش به آن منتسب می‌شوند، مسئول است. انسان در مواجهه با اشیا و اعمالی که در مقابل او واقع می‌شوند، به وسیله شنیدن، دیدن، خوردن، بوییدن و لمس کردن، معانی آنها را درک کرده و با سپردن صورت و اسامی آنها به ذهن، روز به روز بر دانش خود می‌افزاید.

الف) ادراک معنای جزئی

اگر فردی مدتی در کنار دیگری که در اموال تصرف می‌کند، قرار گیرد، با دیدن و شنیدن رفتار و گفتار او می‌تواند فرا گیرد که با چه نوع تصرفی در اموال می‌توان بر آن افزود یا مانع کاهش آن شد و با آزمایشی می‌توان دریافت که آیا او به این سطح از رشد ادراکی رسیده است یا خیر؟ چنان که فرمود: «یتیمان را بیازمایید حتی وقتی که به سن زناشویی رسیدند، پس اگر در ایشان رشد [فکری و عقلی] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید».^۳

به این ترتیب انسان می‌تواند از نشانه‌های محسوس در رفتار فردی خاص به رشد ادراکی درون او - که معنایی نامحسوس است - پی ببرد و بگوید که به رشد رسیده است یا خیر.

همچنین اگر کفر را به مفهوم لغوی آن پوشاندن چیزی بدانیم، ممکن است از رفتار و گفتار افرادی که ادعای ایمان به خدا را دارند، به این معنا یا عدم آن در درون آنها برسیم، چنان که خداوند می‌فرماید: «چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: یاران من در راه خدا چه کسانند؟ حواریون گفتند: ما یاران [دین] خداییم».^۴

با توجه به اینکه کفر درونی قابل درک حسی نیست، آن حضرت از آثار و نشانه‌های حسی در گفتار و رفتار آنها به کفر درونی آنها که غیر محسوس است پی برد. گاهی آثار و قرائن حسی آن قدر زیاد و عینی هستند که می‌توان درک معنای نامحسوسی مانند کفر را به حس نسبت داد. حال آن که به اصطلاح اهل منطق می‌توان گفت معنای جزئی کفر را وهم کرده است.

ب) ادراک معنای کلی

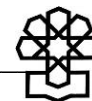
انسان در مسیر رشد ادراکی خود به مرحله‌ای می‌رسد که قادر است به معانی عام و مطلق دست یابد، مثلاً رشد معاملی را تعریف کند و مفهوم آن را از مفاهیم دیگر جدا سازد و بگوید: رشد معاملی آن

۱ . سوره اسراء: ۳۶، آیه ۲۸.

۲ . سوره حج: ۳۲، آیه ۴۶.

۳ . وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ، سوره نساء: ۴، آیه ۶.

۴ . سوره آل عمران: ۳، آیه ۵۲.



است که شخص بداند چگونه معامله کند که سود ببرد و ضرر نکند.

یا از کفر و ایمان جزئی به کفر و ایمان مطلق برسد و این مفهوم را تعریف و تحدید کند و بگوید کفر پوشاندن است و به‌طور عام بگوید هرکس چنین کند کافر است، یا از ستایش‌های جزئی به ستایش عام و مطلق برسد. مثلاً در یک شخص توانایی نویسندگی، در دیگری توانایی گویندگی، در سومی توانایی بر حل مسائل ریاضی و در شخصی دیگر توانایی جراحی و ... را می‌بیند و هر یک را ستایش می‌کند. اما از سوی دیگر می‌بینید که هر یک از این توانایی‌ها خود به خود پدید نیامده‌اند، بلکه به دنبال یک رشته آموزش‌ها و تمرینات عملی تحقق یافته‌اند، پس به این معنا منتقل می‌شود که هر پدیده‌ای معلول پدیدآورنده، یا متأثر از مؤثری است با اینکه آن را نمی‌بیند.

بعد متوجه پدیدآورنده و علت مؤثر در پدید آمدن توانایی‌های افراد می‌شود که اینها از کدام مبدأ صادر شده‌اند؟ آیا توانایی‌های افراد از خود آنها است؟ پیش خود می‌گوید افراد که حیات و وجودشان از خودشان نیست، موجودات بی‌جانی مانند آب و غذا نیز که نمی‌توانند مؤثر در حیات و توانایی‌های غیرمادی باشند، پس متوجه مؤثری می‌شود که حیات و توانایی‌هایش از خود اوست و برای او نامی انتخاب می‌کند، خدا، الله، God و ... می‌گوید اوست که خالق و پرورنده همه موجودات عالم است و به زبان قال می‌گوید: مطلق ستایش در خور اوست: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**^۱.

ادراک انسان در این سطح عقلانی و با وجود آن قادر است بین صورت‌های محسوس تفصیل دهد و افتراق‌ها و اشتراک‌های آنها را دریابد و به مفاهیم مشترک بین آنها که ممکن است دائمی، ثابت، تام و مطلق باشند دست یابد و به کشف علل و عوامل مؤثر در پدیده‌ها و غایات غایب از حس نایل شود و آثار آنها را بر انسان‌ها و دیگر پدیده‌ها کشف و مقایسه و با لحاظ معیارهایی آنها را به ملایم و ناملایم، خوب و بد، حُسن و قبح و طیب و خبیث تفکیک کند.

همچنین به‌لحاظ درک در این سطح قادر است با فرض بود یا نبود عواملی در کنار برخی دیگر، وضعیت‌هایی را پیش‌بینی کند و غایات مترتب بر جمع‌ها^۲ و تفریق‌هایی را به دست آورد. انسان براساس این ادراکات می‌تواند حکم و عمل کند. اگر انسان در فهم و درک به خودش متکی باشد، در حکم نیز می‌تواند مستقل باشد.

به نظر می‌رسد قرآن توانایی بر درک و فهم را در بالاترین سطح، به‌لحاظ بازدارندگی «عقل» و از فعالیت ادراکی در این سطح را تعقل نامیده است و از همین فعالیت به جهت استدلال، به‌عنوان «تفکر» و به جهت پیگیری و تأمل به‌عنوان «تدبر» یاد کرده و از نتیجه فعالیت ادراکی به‌لحاظ واقع‌نمایی «علم»، به‌لحاظ تفصیلی بودن «معرفت»، به‌لحاظ اشتغال و فراگیری «درایت»، به‌لحاظ استناد «فقه» و به‌لحاظ دقت، ریزبینی و نازک‌بینی «شعور» گفته است.

۱. سوره حمد: ۱، آیه ۲.

۲. بعداً ذیل بحث ترکیب به قدرت نظام‌سازی انسان اشاره خواهیم کرد.

ادراک عقلانی

آیا از واژه عقل در قرآن فقط یک معنا اراده شده است یا معانی متعدد؟

ظاهر عبارت برخی اهل لغت مشهور مانند صاحب مفردات در مورد واژه عقل در قرآن این است که قائل به چند معنا شده است. به نظر وی عقل در برخی آیات به معنای قوه‌ای در نهاد انسان است که او را قادر بر درک می‌کند،^۱ در برخی دیگر از آیات بر معنای حاصل از عمل این قوه، یعنی علم به امور اطلاق شده است.^۲ به نظر می‌رسد عقل مرتبه‌ای از ادراک است که با وجود آن می‌توان بست و بازداشت. درک انسان یک وجود دارای مراتب است که در هر مرتبه کاربرد، اثر و نام متفاوت دارد که در یک سطح و مرتبه نام آن عقل است.^۳

نفس در این سطح می‌تواند درک کند که اگر انسان خدا و آخرت را نفی کند، به حقوق دیگران دست‌اندازی کند، بین خودش و دیگران فرق بگذارد و آنچه را برای خود می‌خواهد برای دیگران نخواهد، محیط زیست را برای رسیدن به خواسته‌هایش تخریب کند و... منجر به جنگ، فساد و انحراف از مسیر خلقت می‌شود. پس صاحب خود را باز می‌دارد و می‌گوید: این گونه مکن! ادراک با این اوصاف از منظر قرآن عقلانی است.

ادراک انسان در یک سطح دیگر که تنها خودش و منافع خود و گروه و جمعی را می‌بیند و برای دفاع از این منافع دیگران را در تنگنا قرار می‌دهد، متأثر از هوای نفس است. قرآن در مقابل کسانی که به عقل و ادراک و شیوه‌های عقلانی ملتزمند از افرادی یاد می‌کند که در معرفت تابع ادراک بازدارنده عقلانی نیستند، بلکه تابع گمان و وهم و در پی خواسته یا هوای نفس خود هستند. یعنی می‌خواهند هر طور شده به خواسته‌هایشان برسند گرچه مستلزم نفی حقوق دیگران و انکار حقایقی مانند وجود خدا و آخرت باشد.^۴ به این ترتیب در کلام وحی عقل در مقابل هوا قرار می‌گیرد.^۵ گاهی از تابعان هوای نفس به‌عنوان کسانی که تعقل نمی‌کنند یاد می‌کند^۶ و گاهی کسانی که شیطان زده هستند.^۷ در برخی آیات به این گونه ادراک در مقایسه با درک عقلانی، جهل گفته است.

انسان دو گونه سیستم ادراکی ندارد. زیرا انسان دو قلب ندارد،^۸ بلکه یک قلب و یک ادراک دارد، در چند سطح با کارکردهای مختلف.

هر موقع قوه ادراک انسان بین مدرکات تفاوتی بگذارد و خوب را از بد جدا کند و پای صاحب خود را در مسیر بد ببندد و او را از ارتکاب قبیح باز دارد، عقل است. در این حالت است که گفته

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۷۷.

۲. همان.

۳. بنگرید به: طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۸.

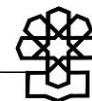
۴. وَجَدُوا بِهَا وَالسَّبِيحَتِهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ، سوره نمل: ۲۷، آیه ۱۴.

۵. وَلَا تَطْعَ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا، سوره كهف: ۱۸، آیه ۲۸.

۶. وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُونَ إِيَّاكَ أَقَانَتْ تَسْمَعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ، سوره یونس: ۱۰، آیه ۴۲.

۷. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَبُومُونَ إِلَّا كَمَا يَبُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، سوره بقره: ۲، آیه ۲۷۵.

۸. مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ، سوره احزاب: ۳۳، آیه ۴۰.



می‌شود قلبی دارد که با آن تعقل می‌کند.^۱

همین ادراک اگر بین بد و خوب امور تفاوت نگذارد و تنها لذات زودگذر دنیایی را ببیند و صاحب خود را به سمت خودبینی، خودخواهی، تکبر و تمایلات حیوانی (غضب‌ی و شهوانی) سوق دهد عقل نیست و هوای نفس است. در اینجاست که گفته می‌شود بر قلب او پرده کشیده شده^۲ که با آن درک و فهم عقلانی ندارد.^۳

ادراک شهودی

در کلام وحی از قسم دیگری از ادراک سخن به میان می‌آورد که توسط قلب انجام می‌شود که در این گزارش مورد نظر نیست. پیشتر گفته شد در قرآن کریم گاهی واژه قلب در معنای نفس که محل درک، فهم، تعقل و تفکر، ایمان و کفر، دوستی و کینه، تواضع و تکبر یا ادراک‌ها، عواطف و اوصاف اوست به کار می‌رود^۴ و گاهی به معنای نهادی در نفس انسان که قادر بر درک ایمانی، عرفانی و شهودی^۵ است به کار می‌رود. این قسم ادراک انسانی با رذایل و اوصاف بد اخلاقی جمع نمی‌شود و تنها در صورتی که نفس انسان از آلودگی‌ها و اوصاف بد پاک باشد عمل می‌کند. چنانکه می‌فرماید: «چون آیات ما بر او خوانده شود گوید: [اینها] افسانه‌های پیشینیان است، نه چنین است [به سبب] آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته شده بود».^۶ کسانی که قلوبشان با الهامات الهی آشنا نیست ایمان نمی‌آورند.^۷

ادراک وحیانی

ادراک دیگری که قرآن برپایه آن شکل گرفته، درک وحیانی است. از این قسم درک نیز در آیات متعدد یاد شده، ولی در این گزارش موضوع بحث نیست. می‌فرماید: «این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم».^۸

ادراکات متقارب

در قرآن از فعالیت نفس برای فهم و درک، تنها از واژه عقل و تعقل استفاده نشده است، بلکه از واژگان دیگری مانند تفکر، تدبر، علم، حکمت، معرفت، درایت، فقه، شعور و ... نیز به لحاظ ویژگی‌های مختلف فهم و درک بهره‌گیری شده است. در اینجا لازم است نگاهی به معنا و مفهوم این واژگان داشته باشیم تا با درک عقلانی آشنایی بیشتری صورت گیرد.

۱. فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا، سوره حج: ۲۲، آیه ۴۶.

۲. وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ، سوره انعام: ۶، آیه ۲۵.

۳. لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا، سوره اعراف: ۷، آیه ۱۰۱.

۴. إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، سوره شعراء: ۲۶، آیه ۸۹.

۵. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ، سوره قاف: ۵۰، آیه ۳۷.

۶. إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ، سوره مطففين: ۸۲، آیه ۱۳ و ۱۴.

۷. إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ، سوره نحل: ۱۶، آیه ۲۲.

۸. وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ، سوره انعام: ۶، آیه ۱۹.

تفکر

تفکر یکی دیگر از توانایی‌های نفس انسان است. تفکر «به‌کارگیری داشته‌های ذهنی و تأمل در آنها»^۱ با هدف رفع نادانی یا پاسخ به پرسشی است که نمی‌داند. این هدف از طریق مقایسه بین داشته‌ها و تشخیص صحیح از سقیم و حق از باطل و خوب از بد، یا محاسبه و طرح احتمالات و دفع احتمال‌های ضعیف و أخذ احتمال موجه و پیش‌بینی موانع و یافتن راه رفع آنها و حل مسائل و مشکلات و ... در واقع فکر فعالیت درونی به‌لحاظ دلالت و راهبری داشته‌ها برای کشف نادانسته است.^۲

در آیات قرآن ۱۸ بار از واژه فکر استفاده شده و در همه موارد، این واژه را در قالب فعل و به معنای مثبت به کار برده است. در برخی آیات (۸ آیه) تفکر را طلب کرده و در برخی آیات (۷ آیه) پس از بیان و تفصیل اموری می‌فرماید: بسا تفکر کنید، یا چرا تفکر نمی‌کنید یا زمینه تفکر وجود دارد. در سوره بقره می‌فرماید: «در باره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، [ولی] گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است و از تو می‌پرسند چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد [بر نیازمندی خود] را. این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می‌گرداند، باشد که بیندیشید».^۳

تدبیر

فعالیت ادراکی دیگری که در کلام وحی به آن اشاره شده، تدبیر است. تدبیر در لغت به معنای «ملاحظه عواقب امور و تفکر در آنها»^۴ است. به نظر می‌رسد مراد از تدبیر در آیات قرآن کریم، بررسی و پیگیری آیات یکی بعد از دیگری و تأمل و تفکر در آنهاست تا برای کسی که تدبیر می‌کند، روشن شود که آیا در متن اختلاف یا چیزی دال بر این که گوینده حالات متفاوت داشته وجود دارد یا خیر. آیا متن از اتقان و استحکام لازم برخوردار است یا خیر و به‌طور کلی چه هدفی را دنبال می‌کند و هر جزئی بر چه معنایی دلالت دارد؟ قرآن در یک آیه تدبیر در قول، (کلام، سخن و نوشته) را مطرح کرده و می‌فرماید: «آیا در این سخن نیندیشیده‌اند؟»^۵.

در آیه‌ای دیگر تدبیر در آیات خود کتاب قرآن را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «[این] کتابی مبارک است که آن را به‌سوی تو نازل کرده‌ایم تا [در باره] آیات آن تدبیر کنید و خردمندان پند گیرند و متذکر شوند».^۶ در آیه‌ای دیگر تدبیر در قرآن را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟»^۷.

۱. المنجد.

۲. التفکر تصرف القلب بالنظر فی الدلائل، العسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، ص ۵۸.

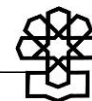
۳. سوره بقره: ۲، آیه ۲۱۹.

۴. تدبیر الامر: نظر فی ادبارة ای عواقبه و تفکر فیہ، المنجد.

۵. أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ، سوره مؤمنون: ۲۳، آیه ۶۸.

۶. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ، سوره ص: ۲۸، آیه ۲۹.

۷. أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، سوره محمد: ۴۷، آیه ۲۴.



در آیه‌ای دیگر خواستار تدبر در قرآن با هدف کشف اختلاف در آن است چنانکه می‌فرماید: «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».^۱ یعنی اگر از جانب کسی بود که اشراف و احاطه علمی به هستی ندارد، کلامش پر از اختلاف بود و چون در قرآن هیچ اختلافی نیست. پس از ناحیه خدای واحدی است که به هستی و زمان احاطه دارد.^۲

علامه طباطبایی می‌گوید: «تدبر پرداختن به چیزی بعد از چیزی است و در مورد این آیه تأمل و درنگ و تفکر در آیه‌ای از قرآن بعد از آیه دیگر است».^۳

صاحب مجمع‌البیان می‌گوید: «فرق بین تدبر و تفکر این است که تدبر تصرف قلب به لحاظ عواقب است و تفکر به لحاظ دلایل».^۴

علم

از ماده علم بیشتر از ۸۰۰ بار در قرآن استفاده شده است، اما مراد از علم در قاموس قرآن، مطلق دانش است، اعم از حضوری، حصولی، حسی، خیالی، وهمی، عقلی و فراعقلی، حتی با وصف ظنی، اطمینانی و یقینی. حضوری مانند علم هرکس به گرسنگی یا سیری خودش، یا دانسته‌هایی که از درون و از جانب خداوند به انسان اعطا شده است^۵ مانند دانش پیامبران.

در قرآن به علم حسی نیز اشاره دارد. آنجا که می‌فرماید: «ما جز آنچه می‌دانیم (دیده‌ایم) شهادت نمی‌دهیم».^۶

قرآن درباره دانش وهمی مانند دریافت کسانی که با امتحان افراد، به ایمان یا کفرشان پی می‌برند، می‌فرماید: «آنان را بیازمایید. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران باز نگردانید».^۷

درباره دانش عقلی مانند استنباط حق و باطل خبری که در مورد امنیت یا خوف می‌رسد، می‌فرماید: «و چون خبری [حاکمی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند؛ و اگر آن را به پیامبر و اولیای خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] امر خود را دریابند».^۸

قرآن کریم در مورد علم فراعقلی مانند آموزه‌های وحیانی که خداوند در اختیار پیامبرانش قرار می‌دهد، نیز فرموده است: «خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت».^۹

۱. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا، سوره نساء: ۴، آیه ۸۲.

۲. بنگرید به: طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۹.

۳. همان.

۴. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳-۴، ص ۱۲۴.

۵. أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، سوره یوسف: ۱۲، آیه ۸۶.

۶. مَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا، همان، آیه ۸۱.

۷. سوره ممتحنه: ۶۰، آیه ۱۰.

۸. سوره نساء: ۴، آیه ۸۳.

۹. سوره نساء: ۴، آیه ۱۱۳.

حکمت

واژه دیگری که در قرآن برای درک معنای نزدیک به عقل به کار رفته حکمت است. در لغت گفته شده: «حکمت عبارت است از شناخت برترین اشیا به برترین علوم»^۱ و نیز گفته شده: «حکمت کلام موافق حق است»^۲.

در آیه دیگر می‌فرماید: «[خدا] به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است»^۳. با این حال به قرینه خیر فراوان پی می‌بریم که حکمت دانش مطابق با واقع است. این دانش با عقل رشد یافته و الهام الهی به دست می‌آید و به کسی داده می‌شود که در انجام کار خیر فرو رفته است؛ زیرا هیچ کاری محکم‌تر از کار خیر نیست. خداوند متعال از خودش به‌عنوان حکیم یاد کرده است؛ چون دانای مطلق و خیر محض است پس هر کاری کند در کمال اتقان و حسن است.

معرفت

معرفت واژه دیگری است که در قرآن برای درک معنای نزدیک به عقل به کار رفته است. معرفت را در لغت به «ادراک هر چیزی آن گونه که هست»^۴ معنا کرده‌اند و گفته شد معرفت، علم تفصیلی به هر چیزی است برخلاف علم که ممکن است اجمالی یا تفصیلی باشد.^۵

از ماده معرفت در چندین آیه استفاده شده است. از جمله می‌فرماید: یهود بعد از آمدن قرآن که مؤید نشانه‌هایی بود که پیش از آن می‌دانستند و بعد از شناختن شخص پیامبر اسلام (ص) که این همان پیامبری است که در کتابشان آمده است، او را انکار کردند «ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد، انکار کردند»^۶.

درایت

درایت یکی دیگر از واژه‌هایی است که معنای متقارب با معنای درک عقلی دارد. برخی گفته‌اند درایت به معنای فهم است و برخی گفته‌اند همان علم است، با اندک تفاوت.^۷

از ماده درایت در چند آیه از قرآن استفاده شده است. از جمله آنجا که می‌فرماید: «... تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر یک از بندگان خود را بخواهیم به‌وسیله آن راه می‌نماییم»^۸.

۱. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. الحکمه الکلام الموافق الحق، المنجد.

۳. سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۹.

۴. المعرفه، ادراک الشیء، علی ما هو علیه، المنجد.

۵. بنگرید به: عسکری، الفروق اللغویه، ص ۶۲.

۶. وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى

الْكَافِرِينَ، سوره بقره: ۲، آیه ۸۹.

۷. عسکری، الفروق اللغویه، ص ۷۳.

۸. سوره زخرف: ۴۳، آیه ۵۲.



فقه

در برخی آیات از قسمی درک و فهم به واژه فقه تعبیر شده است. زمانی فقه یا «دانش و فهم چیزی»^۱ حاصل می‌شود که جوینده با دلیل و مدرک به آن رسیده باشد، حال یا با مشاهده و مطالعه میدانی یا به دلایل نقلی و یا با تأمل و تفکر عقلانی.

خداوند می‌فرماید: «ممکن نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در [صحنه عمل] در دین آگاهی (تفقه) یابند؟»^۲ فقه و تفقه کار قوه ادراکی انسان است. کسب دانش عمیق و استدلالی برای همگان میسر نیست. از این رو چاره‌ای نیست جز اینکه بخشی از افراد به کسب دانش عمیق در هر زمینه و موضوعی بپردازند.

در برخی آیات می‌فرماید: پیامبران آرزو داشتند که مردمان عمق کلام آنها را بفهمند.^۳ در برخی دیگر می‌فرماید: «ما این آیات را به‌گونه‌ای بیان می‌کنیم تا آنها بفهمند»^۴. در برخی آیات کسانی که فهم عمیق ندارند را سرزش می‌کند^۵ و می‌فرماید: «آنها قلبی دارند که با آن نمی‌فهمند»^۶ و چون نمی‌فهمند از بندگان خدا بیش از خدا می‌ترسند.^۷

شعور

«شعور در اصل به معنای علم دقیق»^۸ و ریزبینی است و چون این علم از طریق حواس پنجگانه حاصل می‌شود از حواس به مشاعر^۹ تعبیر شده است. در بیشتر آیاتی که از ماده «شعر» به معنای درک باریک‌تر از مو، استفاده شده این درک را با جملاتی مانند: *لَا تَشْعُرُونَ*^{۱۰} و *لَا يَشْعُرُونَ*^{۱۱} نفی کرده است. در یک آیه نیز با استفهام انکاری آن را نفی کرده و می‌فرماید: «بگو: معجزات نزد خدا است و شما چه می‌دانید که اگر [معجزه هم] بیاید باز ایمان نمی‌آورند»^{۱۲}. یعنی شما راهی به درک و آگاهی از غیب ندارید مگر از طریق پیامبران.

۱. المنجد و در فروع اللغویه می‌گوید: الفقه هو العلم بمقتضي الكلام علي تأمله، عسكري، الفروع اللغویه، ص ۶۹.
۲. وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؟ سوره توبه: ۹، آیه ۱۲۲.
۳. يَتَفَقَّهُوا قَوْلِي، سوره طه: ۲۰، آیه ۲۸.
۴. انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَقَّهُونَ، سوره انعام: ۶، آیه ۶۵.
۵. فَمَا لَهُمْ لَوْ لَأَنَّ الْقَوْمَ لَأَيَّكَادُونَ يَتَفَقَّهُونَ حَدِيثًا، سوره نساء: ۴، آیه ۷۸.
۶. لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَتَفَقَّهُونَ بِهَا، سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷۹.
۷. لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِّنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَتَفَقَّهُونَ، سوره حشر: ۵۹، آیه ۱۳.
۸. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۵۶، شعور علمي است که به دقت مو به آن می‌رسند، عسكري، الفروع، ص ۶۴.
۹. مشاعر یعنی حواس، همان.
۱۰. لَا تَشْعُرُونَ، سوره بقره: ۲، آیه ۱۵۴، سوره حجرات: ۴۹، آیه ۲.
۱۱. لَا يَشْعُرُونَ، سوره بقره: ۲، آیه ۱۲، سوره اعراف: ۷، آیه ۹۵ و آیات دیگر.
۱۲. قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ، سوره انعام: ۶، آیه ۱۰۹.

مقدمات درک عقلانی

برای رسیدن انسان به مرحله‌ای که بتواند درک عقلانی داشته باشد لازم است مقدماتی طی شود که اجمالاً عبارتند از: یادگیری، پرسش، تتبع (تدبّر)، مقایسه، جداسازی (تبیین، تفصیل و تحلیل)، محاسبه و طرح و دفع احتمالات و ترکیب تا در نهایت بتواند استنباط^۱ کند و در مورد موضوعی با ارائه دلیل، نظر کارشناسی بدهد، یا روندی را تبیین، یا فساد وضعیتی را روشن یا وضعیت مطلوبی را ترسیم و یا آینده و عاقبتی را پیش‌بینی کند.

یادگیری و فهم

تعقل مبتنی بر دانسته‌هایی است که از طریق حواس پنج‌گانه به ذهن انسان وارد و در حافظه او ذخیره شده‌اند. بخشی از دانسته‌های بشر قهری است و با شنیدن و دیدن اموری را یاد می‌گیرد. بخشی دیگر از دانسته‌های او اختیاری است که با آموختن و پژوهش و تحقیق به دست می‌آید.

پرسش

پرسش در جهت یادگیری اختیاری انسان است. آیاتی از قرآن انسان را دعوت به پرسش از اهل فن می‌کند و می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید».^۲

پرسش زمانی است که انسان متوجه جهل خود نسبت به موضوعی بشود و بخواهد آن را بفهمد. پرسش‌گری شامل پرسش‌های ساده و بسیار سخت و پیچیده می‌شود. به هر حال با هر پرسشی ممکن است نقطه تاریکی در ذهن انسان روشن شود و او را در حل مسائل و مشکلات امور یاری رساند.

مقایسه

در برخی آیات مرتبط با عقل به مقایسه دعوت می‌شود و مثلاً می‌فرماید: «حیات دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا اندیشه نمی‌کنید؟».^۳ انسان زندگی دنیایی را که به‌خوبی درک می‌کند اگر با تعقل سرای آخرت را نیز فهم و تصدیق و این دو سرا و حیات را با هم مقایسه کند در می‌یابد که سرای آخرت بهتر است و بنابر ادراک عقلانی ممکن است با تقوا سرای آخرت را به دست آورد. از آیه ۱۶۹ سوره اعراف نیز این توانایی قابل فهم است.

در سوره عنکبوت می‌فرماید: «مَثَلُ كَسَانِي كَيْفَ غَيْرِ از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، همچون عنکبوت است که خانه‌ای برای خویش ساخته که اگر می‌دانستید در حقیقت سست‌ترین خانه‌ها است... و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشوران آنها را نیابند».^۴

صاحب مجمع‌البیان ذیل «وَمَا يَعْزُبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» می‌نویسد: یعنی آنها که وجه شبه بین مثل

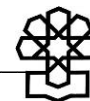
۱. وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَوَلَّوْا رُءُوسَهُمْ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ، سوره نساء: ۴، آیه ۸۳.

۲. سوره نحل: ۱۶، آیه ۴۳.

۳. سوره انعام: ۶، آیه ۲۲.

۴. مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِعَبَابٍ وَإِنْ أُوْهِنَ الْبُيُوتُ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ... وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا

لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ، سوره عنکبوت: ۲۹، آیه ۴۱ و ۴۳.



و مُمَثَّل به را می‌دانند آن را می‌فهمند»^۱.

کسی که به خدا و قدرت و توانایی او علم داشته باشد (علم عقلانی)، می‌داند دوستی غیرخدا در سستی مانند سستی خانه عنکبوت است، زیرا اوست که قدرت فهم و درک این مثال را دارد و می‌تواند مقایسه کند و نتیجه بگیرد که نباید به موجودات ضعیف و وابسته اتکا داشته باشد.

جداسازی (تبیین و تفصیل)

انسان همان‌گونه که قادر است اشیای خارجی را تجزیه کند این توانایی را نیز دارد که مفاهیم ذهنی خود را با یکدیگر مقایسه و پس از تأمل و درنگ و طرح احتمالات و شناخت تفاوت‌ها از یکدیگر جدا سازد یا به‌لحاظ اشتراکات و مناسبات آنها را ترکیب کند.

تبیین

در قرآن برای جداسازی چیزی از چیز دیگر از واژه تبیین استفاده شده است. تبیین در لغت هم به معنای لازم به کار می‌رود هم متعدی و در قرآن نیز این گونه است. درک عقلانی متوقف بر تبیین است. تبیین به معنای «تأمل و درنگ برای شناخت و تفصیل بین داده‌ها»^۲ در چند آیه به کار رفته است، از جمله: «راه و بیراهه به روشنی از یکدیگر جدا شده است»^۳.

در چند آیه دیگر در قالب امر خواستار تبیین شده است. چنانکه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در راه خدا گام برمی‌دارید، پس [به هدف روشن شدن امر^۴ و جداسازی دوست از دشمن و حق از باطل] خوب واری کنید»^۵.

بنابراین در رابطه با دیگران و عرصه اداره امور جامعه خواه در فضای قانونگذاری، یا قضاوت یا اجرای امور دیگر، تبیین و واری با مطالعه و تحقیق لازم است تا شخص به عواقب ناخواسته راهی که دیگران بدون تبیین رفته‌اند دچار نشود و یا اگر تاکنون تجربه نشده، با بصیرت و آگاهی در آن راه گام بردارد. چنانکه فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، تبیین (واری، تحقیق و جداسازی) کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید»^۶.

از این آیات نتیجه می‌شود که ایمان به معنای درست ملازم با جستجو، تحقیق، تدبیر و تبیین عقلانی است. این آیات همچنین دلیل بطلان تصور کسانی است که ایمان را در مقابل عقل قرار می‌دهند، چون در هر دو آیه مؤمنان را مخاطب قرار داده که به‌وسیله عقل تبیین کنند.

۱. مجمع‌البیان، ج ۷-۸، ص ۴۴۶.

۲. تبیین الشیء: تأمله و تعرفه، المنجد.

۳. قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ، سوره بقره: ۲، آیه ۲۵۶. زمخشری ذیل آیه می‌نویسد: قد تمیز الایمان من الکفر، الکشاف، ج ۱، ص

۳۰۳.

۴. بنگرید به: زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۵۲.

۵. سوره نساء: ۴، آیه ۹۴.

۶. سوره حجرات: ۴۹، آیه ۶.

تفصیل

کلام وحی در سوره روم می‌فرماید: «[خداوند] برای شما از خودتان مثلی زده است. آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان‌طور که شما از یکدیگر بیم دارید از آنها بیم داشته باشید؟ این‌گونه آیات خود را برای مردمی که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کنیم».^۱

خداوند این مثل را در نفی شریک داشتن برای خود می‌زند و با تفصیل مفاهیم مالک بودن، مملوک بودن، مساوی بودن در قدرت و تصرف، شریک داشتن در تصرفات و خوف ناشی از تصرف شریک، ذهن خواننده را آماده می‌سازد که به راحتی در پاسخ این پرسش؛ که آیا ممکن است شما شریکانی از بردگان خود در امواتان داشته باشید که با شما مساوی باشند و از آنها بترسید؟ بگویید نه! پس چگونه خداوند شریکی از مملوکان خود داشته باشد؟

این مقدمات را به تفصیل بیان می‌کند چون انسان می‌تواند تفصیل دهد و مقدمه‌چینی و نتیجه‌گیری کند.

محاسبه و طرح دفع احتمالات

در برخی آیات عقل از آن رو که قادر به طرح احتمالات مختلف و دفع احتمالات ضعیف و گزینش احتمال قوی است مخاطب قرار گرفته است، چنان‌که می‌فرماید:

«هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید! می‌گویند: نه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم، آیا هر چند پدران آنها چیزی درک نمی‌کردند و به راه صواب نمی‌رفتند [باز هم درخور پیروی هستند]».^۲

در این آیه از آنها می‌خواهد از تعصب و تقلید کورکورانه از پدران دست بردارند و عقلشان را به کار گیرند و بررسی کنند که آیا پدرانشان براساس تعقل و یا هدایت پیامبری از پیامبران خدا به امری پایبند بودند یا براساس هوا و هوس؟ و پس از مقایسه آنچه از طرف خدا نازل شده و آنچه از پدرانشان به آنها رسیده است و طرح احتمالات ضعیف به آنچه قوت دارد و عقلانی است پایبند شوند.

در این زمینه از آیات ۱۷۹ سوره بقره (۲)، ۳۲ سوره انعام (۶) و ۶۰ سوره قصص (۲۸) نیز می‌توان استفاده کرد.

پس یکی از توانایی‌های عقل این است که نتایج محتمل دوگونه فکر و عمل را به دست آورد و آن را که با مبانی سازگارتر یا به خیر و صلاح فرد و جامعه است، برگزیند.

ترکیب (برقراری ارتباط بین مفاهیم)

در انسان توانایی ترکیب و برقراری ارتباط بین مفاهیم مختلف وجود دارد. او می‌تواند بین مفاهیم

۱. سوره روم: ۳۰، آیه ۲۸.

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۷۰.



ارتباط برقرار کند و از نشانه‌ها (آیات) به صاحب نشانه‌ها پی ببرد. وقتی می‌گوید: «به‌راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می‌رساند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هرگونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و نیز در گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است. برای گروهی که می‌اندیشند واقعاً نشانه‌هایی وجود دارد»^۱.

صاحبان اندیشه با اتکا به عقل درمی‌یابند که هیچ پدیده‌ای خود به خود پدید نیامده است و از پدیده‌ها به پدیدآورنده آنها پی می‌برند و به مبدأ و علت‌العلل می‌رسند.

آیا درک مبدأ در نظام رفتاری انسان نیز مؤثر است. به عبارت دیگر آیا نظام رفتاری او با ایمان و اعتقاد او به مبدأ ارتباط دارد؟

از نظر عقل پاسخ مثبت است و در قرآن نیز در برخی آیات مانند آیه ۱۵۱ سوره انعام می‌گوید: «بگو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده‌اش نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز به حق مکشید. اینهاست که خدا شما را به انجام دادن آنها سفارش کرده است، باشد که بیندیشید»^۲.

در این آیه بعد از نفی چندین شاخص بارز جاهلی مانند: شرک به خدا، بی‌حرمتی به والدین، کشتن فرزندان از ترس نداری، ارتکاب فاحشه و بدی در ظاهر و باطن و کشتن دیگران به ناحق، می‌گوید: باشد که بیندیشید و دریابید که چرا این امور بد و غیراخلاقی هستند و چه ارتباطی بین حکم به بدی این امور و اعتقاد به ربوبیت خدای یکتای مؤثر در عالم وجود دارد. به نظر می‌رسد گرچه می‌توان بین غیراخلاقی بودن امور ذکر شده و باور به خدا و آخرت تفکیک قائل شد، ولی انسان غیرمعتقد در تزامم منافع می‌تواند خود را قانع کند که این اخلاقیات را زیر پا بگذارد. بنابراین می‌توان گفت بد و غیراخلاقی بودن این امور زمانی بازدارنده هستند که انسان قائل به یکتایی خدا و تأثیر او در عالم و غایت‌الغایات بودن او و سیر انسان به سوی او باشد.

در سوره نور نیز پس از ذکر جواز خوردن از چند مکان می‌گوید باشد که بیندیشید؛^۳ اما در چه چیز؟ این که انسان نیاز به خوردن دارد که قابل اندیشه نیست، اما اینکه از مال چه کسی بخورد نیاز به اندیشه دارد و عقل حکم می‌کند که از مال خودش یا کسانی که به او اجازه تصرف داده‌اند یا می‌داند که مخالفتی نمی‌کنند می‌تواند بخورد، ولی از مال کسانی که اجازه نداده‌اند یا می‌داند که مخالفند،

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۶۴.

۲. قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِ أَنْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِنَّهُمْ وَإِلَيْكُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، سوره انعام: ۶، آیه ۱۵۱.

۳. وَتَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا... كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ، سوره نور: ۲۴، آیه ۶۱.

نمی‌تواند بخورد. چرا؟ این تنها بعد از آن معنا می‌دهد که قائل به وجود حساب و کتاب رفتار و اعمال در سرای دیگری باشد. عقل این دو را مرتبط می‌داند.

نظام‌سازی

انسان براساس ارتباط دریافت‌هایش از جمله مبانی نظری و رفتارش در زمینه‌های مختلف، می‌تواند نظام‌سازی کند. یعنی در زمینه سیاسی یا اقتصادی یا فرهنگی، مبانی نظری و عملکردها را با یکدیگر پیوند دهد، ترکیب کند و نظام سیاسی یا اقتصادی یا فرهنگی بسازد. پس اگر عمل خود را برمبنای ادراکات نظری ویژه‌ای که در آن به خدای واحد و آخرت رسیده است بنا گذارد، یک نوع نظام متولد می‌شود که با نظامات غیر مبتنی بر این گونه ادراک مغایر است.

اگر او نظام خود را خوب و پاسدار خوبی‌ها و رساننده به آنها بداند قهراً نظامات مغایر را بد می‌پندارد. او در نظام خوب خود را شاکر خالق و منعم خویش می‌داند و اعمال خود را در جهت نیل به او تنظیم می‌کند. نتیجه عقلی و منطقی این گونه ادراکات این است که اگر خداوند خالق، برنامه، طرح یا دستورالعمل‌هایی برای هدایت او داشته باشد به نفع اوست که از آنها پیروی کند.

مراحل شکوفایی عقل

از منظر آیات قرآن، عقل در مسیر تکامل خود مراحل را طی می‌کند. در برخی آیات به این مراحل اشاره شده است که عبارتند از:

حُلْم

در سوره نور می‌فرماید: «چون کودکان شما به بلوغ (حُلْم) رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند، همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه می‌کردند».^۱

مراد از «حُلْم» در آیه یا احتلام و بلوغ جنسی است یا مرحله‌ای از ادراک معنا که می‌فهمد باید حِلْم داشته باشد و درنگ کند و با کسب اجازه بر دیگری وارد شود.^۲ بلوغ جنسی می‌تواند نشانه‌ای باشد که او به این مرتبه از ادراک عقلانی رسیده است. در این سن است که تکلیف متوجه او می‌شود.

رشد

در سوره نساء می‌فرماید: «یتیمان را بیازمایید حتی وقتی که به سن زناشویی رسیدند، پس اگر در ایشان رشد [فکری و عقلی] یافتید اموالشان را به آنان رد کنید».^۳

۱. حلم الصبی: ادرك و بلغ مبالغ الرجال، المنجد.

۲. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، سوره نور: ۲۴، آیه ۵۹.

۳. زمخشری ذیل آیه می‌نویسد: ...ثم خرجوا (الاطفال) عن حد الطفولية بأن يحتلموا او يبلغوا السن الذي يحكم فيها عليهم بالبلوغ ...، الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۴.

۴. وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ، سوره نساء: ۴، آیه ۶.



مراد از رشد، رسیدن به مرحله‌ای از ادراک است که انسان راه را از بیراهه تشخیص می‌دهد و متوجه می‌شود که برای چه خلق شده است و کدام مسیر را برگزیند تا به آن مقصد برسد. این رشد دارای طیف گسترده‌ای است و شامل رشد و درک امور معاملی در سنین ابتدایی همزمان با بلوغ جنسی تا رشدی^۱ که خداوند به حضرت ابراهیم (ع) اعطا کرد نیز می‌شود.

أَشَدُّ

در قرآن از برخی مراتب رشد فکری و عقلی به واژه أَشَدُّ تعبیر شده است گرچه همین مرتبه نیز برای خود مراتبی دارد. در آیه‌ای می‌فرماید: «به مال یتیم جز به نحوی [هرچه نیکوتر] نزدیک مشوید تا به حد رشد (عقلی) خود برسید».^۲ در این آیه «أَشَدُّ» به قرینه آیه قبل که فرمود: «اگر در ایشان رشد یافتید، اموالشان را به آنان بدهید».^۳ به رشد عقلی معنا شده است. در برخی آیات مراد از أَشَدُّ شدت رشد است. چنانکه در لغت هم آمده است: «فلانی به أَشَدُّ رسید، یعنی به قوت رسید».^۴ به همین ترتیب درباره حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «چون به شدت و قوت رشد رسید به او حکم و دانش عطا کردیم»^۵ و ظاهراً اعطای حکم و علم به آن حضرت در سنی بالاتر از رشد معاملی بوده است.

نتایج درک عقلانی

پیش‌تر اشاره شد که قرآن در یک دسته از آیات، فهم، اندیشه و نتیجه‌گیری درست و مطلوب از نشانه‌های طبیعی را منوط به وجود عقل دانسته است. نتایج متوقع از این دسته آیات چیست؟ اجمالاً به دلالت همین آیات چند امر به نظر می‌رسد که عبارتند از: کشف حقیقت، درک علت، درک غایت، درک خوب و بد اعمال و نظام عملی رساننده به غایت.

درک حق و حقیقت

حق چیست؟ در جامعه بشری بجز اندک کسانی که واقعیت را به‌طور کلی انکار می‌کنند، دیگران قبول دارند که واقعیاتی وجود دارد که در ذهن و قلب انسان منعکس می‌شوند. اگر آنچه در ذهن انسان وجود دارد، مطابق با واقع بیرونی و خارجی باشد، حق است و انسان دانسته خود را صادق می‌داند. حقیقت چیست؟ زمانی که انسان درباره چیستی خودش، عقل، دین، قانون، حاکمیت و هر امر محسوس و نامحسوس دیگری می‌پرسد، برای رسیدن به پاسخ این گونه پرسش‌ها باید اطلاعات لازم را کسب و تجزیه و تحلیل عقلی انجام دهد تا بتواند هر چیزی را از حیث مفهومی تحدید کند. انسان درواقع باید حدود مفهومی اشیا را بداند تا وقتی که با جمله‌ای مانند «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» مواجه می‌شود، آن را درک کند و بفهمد. ذهن هر انسانی انباشته از مفاهیم آداب و رسوم،

۱. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۵۱.

۲. وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ، سوره انعام: ۶، آیه ۱۵۲.

۳. سوره نساء: ۴، آیه ۶.

۴. المنجد.

۵. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا، سوره یوسف: ۱۲، آیه ۲۲.

سنت‌ها، روش‌ها، عرف‌ها، قوانین، اشیا و سازه‌هایی است که به او القا شده است. در یک جامعه به او آموزش می‌دهند و از او می‌خواهند نماز بخواند، روزه بگیرد، حجاب داشته باشد و در جامعه‌ای دیگر به‌گونه‌ای دیگر آموزش می‌دهند و چیزهای دیگری از او می‌خواهند، اما هرکس می‌تواند در حقیقتِ مفاهیمی که به او القا شده است را تردید کند که آیا اینها راست هستند یا خیر؟

اگر گفته شود به عقلش رجوع کند،^۱ یعنی به داده‌های متناسب با حل مسئله در میان داده‌های بسیاری که در امور مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ذهن او وجود دارد، رجوع کند و با اتخاذ یک روش صحیح معرفتی، تعقل یا تلاش ذهنی انجام دهد تا به نتیجه‌ای برسد یا به روشی صحیح مطالعه و تحقیق کند. اگر نتایج و دستاوردهای تعقل، تفکر، تدبر و تحقیق او مطابق آن چیزی باشد که از پیش در ذهن او جا گرفته‌اند، آنها را تصدیق می‌کند و اگر به غیر آن رسید دانسته گذشته را دور می‌افکند و به دریافت جدید معتقد و ملتزم می‌شود.

در قرآن و در بخشی از آیات اموری بیان می‌شوند و در آخر می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» یعنی نمی‌خواهیم شما متعبدانه بپذیرید، بلکه اینها را می‌گوییم تا شما به فکر فرو روید و به صحت یا سقم این مطالب در نزد خود برسید. در برخی دیگر از آیات، پس از بیان مطالبی می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؟ چرا نمی‌اندیشید؟ یعنی بیندیشید، چون اگر اندیشه کنید به صدق این مطالب یا نادرستی افکار و رفتار و وضعیت خودتان پی خواهید برد. چون ما تصدیق عاقلانه و اندیشمندانه از شما می‌خواهیم و به همین دلیل می‌فرماید: «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که اندیشه کنید».^۲ یعنی به زبان عربی که زبان مادری شما است نازل کردیم تا به راحتی به معانی الفاظ منتقل شده و زمینه اندیشه و تفکر در مطالب آن یا موضوعاتی که مطرح می‌کند برای شما فراهم باشد.

می‌فرماید: «بگو اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از [آوردن] آن روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟».^۳ شما که می‌دانید من روزگار بسیار در میان شما به سر بردم و در مقابل دیدگان شما بودم و به مکتب نرفتم و آموزش ندیدم و از میان شما آن قدر غایب نبودم که بتوانم در آن مدت چیزی بیاموزم و حال این مطالب را بر شما می‌خوانم که هیچ احتمال دیگری در آن نیست، جز این که خداوند به من القا کرده و خواسته است آنها را بر شما بخوانم و شما را نسبت به حقایق آگاه سازم.

می‌فرماید: «در حقیقت ما کتابی به‌سوی شما نازل کردیم که در آن یاد شما است. آیا نمی‌اندیشید؟»^۴ در این آیه نیز پس از بیان این مطلب که قرآن یاد شما است، یعنی خلقت شما، خالق شما، توانایی‌های شما، تقاضاها

۱. یا گفته شود از دانایانی که به آنها اعتماد دارد بپرسد یا به نوشته‌های آنان رجوع کند یا تجربه کند.

۲. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۲.

۳. سوره یونس: ۱۰، آیه ۱۶.

۴. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰.



و تمایلات شما و دو جهتگیری کلی، علوی و سفلی شما در آن یادآوری شده است، با استفهام انکاری خواستار اندیشه در آن شده است. یعنی این کتاب را بخوانید و در آن اندیشه کنید که چگونه فردی اُمّی (آموزش ندیده) کتاب نفس شما را این‌گونه باز کرده است. در آیه ۳ سوره زخرف (۳۴) نیز این مضمون تکرار شده است.

می‌فرماید: «ای قوم من، برای این [رسالت] مزد و پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. پاداش من جز برعهده کسی که مرا آفریده است نیست. پس آیا اندیشه نمی‌کنید؟»^۱ یعنی فکر کنید که اگر دکانی برای سرکیسه کردن شما باز کرده بودم، از شما اجر و مزد طلب می‌کردم، اما با این‌که دیوانه نیستم و از شما اجر و مزد نمی‌خواهم، می‌توانید با اندک تفکر به این معنا منتقل شوید که از جانب خدا مأموریت دارم و قهراً مزد و پاداش من بر اوست. خواسته‌ها و مطالبات خداوند از شما، فی الجمله اموری هستند که قادر به درک حقایق و تصدیق عقلانی آنها هستید، چنانکه می‌فرماید: «پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان»^۲.

درک علت

قرآن در بخشی از آیات مربوط به عقل تلاش می‌کند انسان را متوجه سازد که در او چنین استعدادی وجود دارد که ذهن از معلول پی به علت ببرد و از پدیده به پدیدآورنده منتقل شود. برخی این استعداد را در خود شکوفا می‌سازند که در قرآن از آنان به صاحبان خرد «اولو الالباب» یا «اولو النهی» تعبیر شده است.

انسان به‌طور عادی به پدیده‌های مادی طبیعی و مصنوعی مانند نزول باران و پیدایش شب و روز و ماشین و رایانه و پدیده‌های اجتماعی مانند پیشرفت و عقب‌ماندگی و پدیده‌های معنوی مانند فضیلت و رذیلت پیرامون خود توجه کرده و از علت آنها می‌پرسد.

قرآن نیز در پاسخ به این پرسش که آیا این جهان، حادث و مخلوق آفریننده‌ای است یا این که تصادفاً پدید آمده گفته است که همه پدیده‌های ممکن مخلوق خدای واحد است و می‌توانید این پاسخ را با تعقل و تفکر در آیات و پدیده‌ها به دست آورید.

در سوره مؤمنون می‌فرماید: «و اوست آن کس که برای شما گوش و چشم و دل پدید آورد. چه اندک سپاسگزارید و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد و به‌سوی اوست که محشور خواهید شد و اوست آن کس که زنده می‌کند و می‌میراند و اختلاف (گردش) شب و روز از اوست. آیا نمی‌اندیشید»^۳. یعنی چرا تعقل و تفکر نمی‌کنید که شما و قدرت بینایی و شنوایی و قلب و نفستان و اصولاً پیدایش شما در زمین و حیات و مرگ و پدیدار شدن شب و روز فاعلی می‌خواهند که او خدا است. اینها خود به خود پدید نیامده و انجام نمی‌شوند.

۱. سوره هود: ۱۱، آیه ۵۱.

۲. قَبَشْرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ، سوره زمر: ۳۹، آیات ۱۷ و ۱۸.

۳. وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ، وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ، سوره مؤمنون: ۲۳، آیات ۷۸ تا ۸۰.

در سوره حدید می‌فرماید: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم، باشد که بیندیشید»^۱. دانستن دستوری نیست، اما با وجود نشانه‌هایی که برای شما بیان کرده‌ایم، می‌توانید دریابید که حیات زمین بعد از مرگ کار خدای حی است؛ چون حیات و زندگی تنها از موجود حیّ و زنده دیگری، ممکن است افزا شود و این را می‌گوییم بسا شما از معلول حیّ به علت و به وجود آورنده حیّ که خداوند است پی ببرید.

در سوره رعد می‌فرماید: «و در زمین قطعاتی است کنار هم و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما از یک ریشه و از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌گردند و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر برتری می‌دهیم بی‌گمان در این [امر نیز] برای مردمی که تعقل می‌کنند دلایل [روشنی] است»^۲. در این آیه به هم‌ریشه بودن و آب، در مشابهت و اختلاف محصول که علل نزدیک‌ترند توجه می‌دهد و نیز خواننده را توجه می‌دهد که اشراف علمی بر علل نزدیک‌تر مستلزم صرف وقت و مطالعه و پژوهش‌های تجربی است تا انسان به روشنی دریابد چه علل و عواملی سبب می‌شود که گونه‌های مختلف گیاهان با میوه‌های مختلف در یک زمین و از یک آب برویند.

هدف قرآن در این آیات شناساندن خدا به‌عنوان تنها مؤثر در جهان است و می‌توان همه پدیده‌ها را به خداوند، اسناد داد و گفت خدا خواسته این شخص بیمار شود یا این جامعه فقیر یا فرهنگ آن منحط باشد. اما هر پدیده‌ای علل نزدیک‌تر دارد. بیماری جسمی ناشی از عواملی است که کارکرد طبیعی عضو را از آن سلب می‌کنند و بیماری را رقم می‌زنند. فقر جامعه و رشد جرائم در آن ناشی از عللی است که سبب رخداد آنها هستند و بدون شک درمان هر درد جسمی یا روحی در هر فرد و اجتماعی منوط به شناسایی علل و عوامل مؤثر در پدید آمدن درد و راه‌های رفع آن است.

آیات دیگری مانند ۱۲ و ۶۷ سوره نحل (۱۶)، ۲۸ سوره شعرا (۲۶)، ۲۴ سوره روم (۳۰)، ۳۴ و ۳۵ سوره عنکبوت (۲۹) و ۵ سوره جاثیه (۴۵) نیز در این زمینه قابل استناد هستند.

درک غایت

آیا آنچه مخلوق خداست به عِبَث خلق شده یا آفرینش به قصد وصول به غایتی صورت گرفته است؟ قرآن می‌فرماید: «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان هست [که آنها را به خالق توانای آنها راهنمایی می‌کند] همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشیند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای [و غایت و حساب و کتابی در کار است که باید انسان به هدف رسیدن به آن غایت عمل کند و آن چیزی جز ذات حق تعالی نیست و می‌یابد که دوری از او عذاب و قرب به او ثواب و رستگاری است؛

۱. سوره حدید: ۵۷، آیه ۱۷.

۲. سوره رعد: ۱۲، آیه ۴.



لذا می‌گوید [منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش و دوزخ در امان بدار].^۱

در آیه‌ای دیگر نوع رفتار منتهی به غایت مطلوب را بیان کرده و می‌فرماید: «حج در ماه‌های معینی است، پس هر کس در این [ماه‌ها] حج را [بر خود] واجب گرداند، [بداند که] در اثنای حج همبستری و گناه و جدال [روا] نیست و هر کار نیکی انجام دهید، خدا آن را می‌داند و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است و از [عذاب] من پروا کنید ای خردمندان».^۲

در این آیه رفتارهای انسان را دو دسته کرده است: یکی نقلی و دیگر عقلی است. یک دسته رفتارها تنها از طریق گزاره‌های نقلی فهم می‌شوند، مانند حج و جزئیات آن. دسته دیگری از رفتارها منوط به درک عقلی انسان از خوب و بد هستند که از آنها به کار خیر تعبیر کرده و در نهایت صاحبان خرد را خطاب قرار داده که بهترین توشه را برای خود بگیرند. گویی آنان هستند که با تفکر و تعقل در آفرینش متوجه استمرار حرکت انسان بعد از مرگ و انتقال به سرای دیگر و آشکار شدن نتایج و رفتار خود در مراحل بعد می‌شوند. با این فرض وجود غایت است که از افراد می‌خواهد توشه بگیرند و بهترین توشه را پرهیزگاری می‌داند. عقل ابا دارد از این که بپذیرد فاعل قادری که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده آنها را به عبث و بی‌هدف خلق کرده باشد.

درک خوب و بد

چنانکه در بحث گذشته اشاره شد انسان میان کارها تفاوت می‌گذارد. او رفتار خودخواهانه، انحصارگرانه، تحقیرآمیز و متعدیانه را بد و ناخوشایند می‌شمارد؛ چون سبب محرومیت بخشی از افراد جامعه و به خطر افتادن حیات و رشد معنوی آنها می‌شود.

در حقیقت انسان با معیار خودش خوب و بدها را تعیین می‌کند. او هرچه را برای خود خوب می‌داند و می‌پسندد باید برای دیگران هم بپسندد و هر چه را برای خود ناخوش می‌داند برای دیگران هم نپسندد، پس اگر زنده ماندن، رشد و رفاه را برای خود می‌خواهد می‌تواند با تجرید و انتزاع ویژگی‌های شخصی همان‌ها را برای هر انسان دیگری نیز بخواهد و این نتیجه‌گیری عقلانی است.

قرآن در تأیید این دریافت عقلانی بشر می‌فرماید: «بگو: پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند کثرت پلید [ها] تو را به شگفت آورد، پس ای خردمندان از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید».^۳ از این آیه نکاتی استفاده می‌شود:

۱. مفهوم طیب و خبیث می‌بایست اجمالاً برای مخاطبان قرآن در آن زمان روشن باشد تا خداوند بفرماید خبیث و طیب نزد او یکسان نیستند. پس دین نیامده تا هر خبیث و طیبی را به بشر بیاموزد، بلکه بر بخشی از آنها که نزد وی معلوم بوده تأکید کرده است.

۱. سوره آل عمران: ۳، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۷.

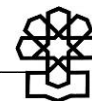
۳. قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، سوره مائده: ۵، آیه ۱۰۰.

۲. خبیث و طیب دو وصف هستند که هر چیزی اعم از فکر، شخص، روش عملی، نظام، بو، غذا، کلام، حکم، فتوا و ... ممکن است به آنها متصف شوند.
۳. معیار حکم به طیب یا خبیث بودن چیزی ممکن است عرف باشد، یا عقل و یا شرع. ظاهراً بخشی از مردم زمان نزول آیات به لحاظ ادراکات فطری اموری را طیب و اموری را خبیث می‌دانستند، و از این رو فرمود: **قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ**.
- اما با دعوت صاحبان عقل ناب به تقوا، به معیار عقلی ارجاع داد؛ چون فرهنگ جامعه در آن زمان بر جهل مستقر شده بود و در چنین فرهنگی ممکن است اکثریت مردم امری را طیب بدانند در حالی که از منظر عقل این گونه نباشد. همچنین عقل نیز در مواردی که خودش را قاصر از درک خوب یا بد چیزی ببیند دست به دامن شرع می‌شود و نظر او را حاکم می‌داند.
۴. کثرت خبیث سبب تبدیل ماهیت و تجویز و تقدم آن بر طیب نمی‌شود، پس بد در هر حال بد است هر چند بیشتر مردم طرفدار آن باشند و به آن گواهی دهند.
۵. خردمندان باید مواظب حدود باشند و از بد و بدی اجتناب کنند، بسا بتوانند در نزاع و درگیری پرگردوخاک طیب و خبیث آلوده نشوند و جان سالم بدر ببرند.
- در سوره زمر نیز بندگانی را بشارت می‌دهد که از تعبد و خضوع در برابر طاغوت زمان و شیوه‌های او اجتناب کرده و ملتزم به اطاعت از خدا و شیوه‌های او در زندگی و روابط خویش هستند. بندگانی که سخن‌ها را می‌شنوند و بهترین آنها را پیروی می‌کنند، آنان که خدا هدایتشان کرده و صاحبان خرد هستند.^۱
- از این آیات به وضوح استفاده می‌شود که صاحبان خرد می‌توانند خوب و بد نظام‌ها و شیوه‌های عملی و نیز مفاد خوب و خوب‌تر و بد و بدتر بودن افعال و نیز خوب و بد بودن گزاره‌های نقلی دال بر اصول و احکام عملی را تشخیص دهند و در عمل تابع خوب و خوب‌تر باشند.
- در سوره انبیاء می‌فرماید: «گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رساند؟ اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟»^۲
- اگر انسان اندک عقلی داشته باشد، حکم می‌کند به این که اگر در مقابل شیء یا شخصی سر تعبد فرود می‌آورد، برای او نفع داشته باشد یا ضرری را از او دفع کند و چیزی که نه نفع دارد و نه ضرر، تعبد به آن عقلانی نیست. همه افراد افعالشان را بر مدار نفع و ضرر انجام می‌دهند. اما برخی نفع و ضرر را فقط در دنیا و شخصی می‌بینند و برخی نفع و ضرر را پس از دنیا و نوعی نیز ملاحظه می‌کنند.^۳ دسته اول خودخواهانه و دوم عقلانی می‌بینند و عمل می‌کنند.
- قرآن رفتار خودخواهانه را بر نمی‌تابد و می‌فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را

۱. سوره زمره: ۲۹، آیات ۱۷ و ۱۸.

۲. سوره انبیاء: ۲۱، آیات ۶۶ و ۶۷.

۳. در این بخش است که انسان درمی‌یابد خوب و بدیایی را نمی‌فهمد و خود را نیازمند امداد غیبی می‌بیند.



فراموش می‌کنید، با این که شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟»^۱.
این آیه از هشداردهنده‌ترین آیات برای کسانی است که در دعوت مردم به ارزش‌های دینی، خود را فراموش کنند.

دعوت به درک عقلانی

بیشتر گفته شد که دسته‌ای از آیات قرآن خواستار رسیدن انسان به سطح ادراک عقلانی هستند. خداوند در سوره حج می‌فرماید: «آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن تعقل کنند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت چشم‌ها کور نیست، لکن دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور است»^۲. انسان درک دارد. شنیدن، دیدن، بوییدن، لامسه و چشیدن با حواس پنج‌گانه انجام می‌شوند که هر کدام ابزار خودش را دارد؛ اما پشت این‌ها مغز انسان در مجمله قرار دارد که دریافت‌های حسی به آنجا منتقل می‌شود و پشت مغز قلب و جان قرار دارد که حیات، ادراک، اراده و هر فعالیت درونی و بیرونی انسان قائم به او است. در این آیه تعقل یا درکی فوق عقل را به قلب یا کانون حیات نسبت داده است.

تعقل مبتنی بر ادراکات حسی است و هر چه این ادراکات بیشتر و متنوع‌تر باشد، جان او روشن‌تر و بیناتر و قهراً قدرت تعقل او بیشتر است. کسی که از رشد و پیشرفت علمی، تکنولوژیک، صنعتی و اجتماعی ملل دیگر آگاه نباشد نسبت به آنها کور است؛ اما با سفر و گردش علمی و دیدن وضعیت‌های بهتر و شنیدن نظریات جدید در جوامع دیگر گویی گوش و عقل جدیدی به او افزوده شده است.

با این نوع گردش است که موضوعات و مطالب جدیدی در برابر چشم و گوش انسان قرار می‌گیرد و او را قادر به دریافت‌های جدید می‌کند. البته در گذشته سیر و سفر علمی بهترین راه کسب دانش بود؛ اما در این زمان و با وجود وسایل ارتباطی جدید، کسب دانش متوقف بر سیر و سفر نیست، بلکه از آیه استفاده می‌شود که هر فعالیتی در شکوفایی هرچه بیشتر عقل انسان مؤثر باشد و دریچه‌های بیشتر و افق‌های جدیدتری را بر او بگشاید، مطلوب است.

اگر این قدرت انسان شکوفا نشود قلب او کور و گوش وی ناشنوا است. یعنی با وجود قلب و گوش نمی‌فهمد و نمی‌شنود، همچون حیوانات که قادر به شکوفاسازی قوه ادراکی خود و رسانیدن آن به سطح درک عقلانی نیستند. به تعبیر قرآن: «گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند»^۳.

در سوره ملک می‌فرماید: «[دوزخیان] گویند: «اگر شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم»^۴. از این آیه استفاده می‌شود افراد از حیث عمل و رفتاری که دارند سه دسته‌اند:

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۴۴.

۲. سوره حج: ۲۲، آیه ۴۶.

۳. سوره فرقان: ۲۵، آیه ۴۴.

۴. وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ، سوره ملک: ۶۷، آیه ۱۰.

گروه اول: کسانی که تابع شنیده‌ها هستند و هرچه پدر، مادر و بزرگ‌ترهایی که سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند و دانایان نسبت به امور به آنها بگویند که با درک عقلی آنها منافات نداشته باشد، گوش می‌دهند و عمل می‌کنند.

گروه دوم: تابع درک مستقل عقلانی خودشان از خوب و بد امور هستند، یعنی پس از تعقل و تفکر، به نتیجه فرآیند ذهنی خودشان ملتزم می‌شوند و از بدی‌ها اجتناب می‌کنند.

گروه سوم: کسانی هستند که تابع امیال و هوا و هوس زودگذر و لذات آنی هستند که هر چیزی را خوشایند یافتند به آن عمل می‌کنند تا لذت آنی نصیبتان شود بدون اینکه بدانند عاقبت آن چیست. گاهی حتی با علم به سوء عاقبت حاصل از بیم و انذار دیگران یا تعقل خودشان تابع هوای نفس می‌شوند که اینها جزو اصحاب دوزخند. این دسته می‌گویند اگر شنیده یا تعقل کرده بودیم در میان دوزخیان نبودیم. قرآن با نقل سخن آنان بر استفاده از عقل تأکید می‌کند.

خداوند در سوره یاسین می‌فرماید: «ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ و اینکه مرا پرستید، این است راه راست! و [او] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد، آیا تعقل نمی‌کردید؟»^۱ به اهل جهنم گفته می‌شود: با اینکه شما صراط مستقیم و راه شیطان را می‌دانستید، به این روز افتادید، چون تعقل نمی‌کردید، اندیشه‌ای نداشتید که شما را از راه کج و فاسد باز دارد.

از این قبیل است آیه: «سپس دیگران را هلاک کردیم و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می‌گذرید: آیا فکر نمی‌کنید»^۲ که شما نیز روزی عبرت دیگران خواهید شد؟ چرا انسان حتی با دیدن آثار بر جا مانده از نابودی ستمگران به خودش نمی‌آید و بر هوای نفس خود غالب نمی‌شود و از راه آن باز نمی‌ایستد؟ این آیات از انسان می‌خواهد عقل و ادراک عقلانی خود را به کار گیرد.

موانع رشد عقلی

شکوفایی عقل موانعی دارد از جمله:

۱. تقلید کورکورانه

تقلید و تحاکی کورکورانه که در برخی آیات عقل به آن اشاره شده از موانع مهم رشد عقلی است. در سوره عنکبوت در این رابطه می‌فرماید: «اگر از مشرکان^۳ پرسیده شود چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاده و

۱. اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ، وَاَنْ اَعْبُدُوْنِي هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ، وَاَلَّا تَكُوْنُوْا تَعٰلُوْنَ، سوره یس: ۳۶، آیات ۶۰، ۶۱ و ۶۲.

۲. ثُمَّ دَمَرْنَا الْاٰخَرِيْنَ، وَاِنَّكُمْ لَمَّمْرُوْنَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِيْنَ، وَاِلَّا تَعْلَمُوْنَ، سوره صافات: ۲۷، آیات ۱۳۶ تا ۱۳۸.

۳. بنگرید به: طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۸-۷، ص ۴۵۷.



زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است؟ حتماً خواهند گفت الله. بگو ستایش از آن الله است و با این همه بیشترشان تعقل نمی‌کنند.^۱ یعنی پاسخ آنها با این که درست است، متکی به تفکر و تعقل نیست، آنها چیزی را که شنیده‌اند بازگو می‌کنند. لذا اگر بگویی به چه دلیل می‌گویید الله و الله چه اوصافی دارد؟ از بیان آن عاجزند؛ چون در این زمینه اندیشه‌ای نکرده‌اند و به همین دلیل مشرکند و به تقلید از پدرانشان بت‌ها را شفیع می‌دانستند با این بت‌ها قادر به درک و هیچ کاری نبودند.^۲

در سوره بقره می‌فرماید: «چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند، نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان درک عقلانی نداشته و به راه صواب نمی‌رفته‌اند؟»^۳

۲. تبعیت از هوای نفس

تبعیت از هوای نفس بدون تعقل و اندیشه چنانکه فرمود: «و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و کارش بر زیاده‌روی است اطاعت مکن»^۴ و مراد از هوس ادراکات پایین‌تر از عقل و ایمان است.

در سوره انفال می‌فرماید: «قطعاً بدترین جنبندها نزد خدا کران و لالانی هستند که تعقل نمی‌کنند»^۵ یعنی گوش و زبان عقلشان کار نمی‌کند در حالی که می‌شنوند و زبان گویا و روان دارند، بلکه ممکن است حافظه حسی و تجربی آنها نیز بسیار خوب و جزو دانشمندان فیزیک یا حافظان قرآن و روایات باشند.

نقصان درک عقلی

رشد عقلی بی‌نهایت نیست و حتی در مرحله اشد، انسان آمادگی پیدا می‌کند که به او حکم و علم داده شود،^۶ یعنی هر چه انسان بر عقل خود بیفزاید باز هم همه ثروت ادراک عقلی را به چنگ نمی‌آورد؛ چون هر چه باشد او محدود است و محدودیت وجودی مانع از ادراک کامل او می‌شود و نیاز به دریافت رهنمود از علام الغیوب و هدایت او دارد.

البته بحث از کمال ادراک عقل مربوط به کسانی است که اسب سرکش نفس را مهار کرده باشند و گرنه کسانی که تابع هوای نفس باشند، بسا به اولین مراتب ادراک عقلانی هم نرسیده باشند. آنها هم به خودشان ظلم کرده‌اند که نگذاشته‌اند عقلشان رشد کند و به مراتبی از ادراک برسد، هم به جهت

۱. سوره عنکبوت، ۲۹، آیه ۶۳.

۲. أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أُولَئِكَ كَانُوا لَآ يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْلَمُونَ؟ سوره زمر: ۲۹، آیه ۴۳.

۳. سوره بقره: ۲، آیه ۱۷۰.

۴. سوره کهف: ۱۸، آیه ۲۸.

۵. سوره انفال: ۸، آیه ۲۲.

۶. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا، قصص: ۱۴، آیه ۲۸.

فقدان عقل به دیگران ظلم می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «کسانی که ستم کرده‌اند، بدون هیچ‌گونه دانشی، هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند».^۱ روشن است که اطاعت از چنین کسان نیز ممنوع است، چنان‌که خداوند در آیه دیگری فرموده است: «از آن کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن».^۲

در آیه دیگر فرمود: «اگر گوش می‌کردیم یا تعقل از اصحاب دوزخ نبودیم»^۳ نمی‌خواهد بگوید هر یک از شنیدن یا تعقل کردن جدای از دیگری در هدایت انسان کافی است، بلکه می‌خواهد بفرماید: اگر می‌شنیدیم آن گونه که عاقلان می‌شنوند^۴ یا تعقل می‌کردیم آن گونه که از شنیده‌های قطعی و مطمئن نیز بهره می‌گرفتیم، از اصحاب دوزخ نبودیم. زیرا هر عاقلی نزد خود می‌باید که دست عقل او از درک مراحل بعد از مرگ کوتاه است، گرچه اجمالاً می‌داند آخرتی هست؛ اما از آن نمی‌تواند خبر دهد. حتی از عواقب برخی از رفتارهای خودش در جهان مادی نیز نمی‌تواند خبر دهد؛ لذا بعد از مدتی استفاده از سموم دفع آفات پی می‌برد که این‌ها سرطان‌زایند و ناگزیر به درک فراعقلی و شنیدن نقل آن هم احتیاج دارد.

اوصاف ادراک عقلانی

ادراک عقلی و واژگانی که با آن قرابت معنایی دارند، به تناسب ممکن است ظنی، اطمینانی و یا یقینی باشند:

ظن

انسان گاهی به دلالت برخی نشانه‌ها یا علائم بیرونی یا داده‌های درونی، معنایی جزئی یا کلی را به‌طور مبهم ادراک می‌کند، به‌گونه‌ای که احتمال غیر آن را منتفی نمی‌داند. با این وصف به ادراک ظن گفته می‌شود. یعنی در عالم ذهن معنایی را می‌یابد که وضوح آن بیشتر از معنای دیگر است، اما صد درصد نیست و در حدود ۶۰ تا ۹۵ درصد است.

در قرآن آیات بسیاری وجود دارند که در آنها با استفاده از ماده ظن، حسب، حرص به دریافت‌های ظنی اشاره شده است. مانند: «و [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط گمان می‌برند».^۵

یا در بیانی دیگر فرمود: «گفتید ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست. جز گمان نمی‌ورزیم و ما یقین

نداریم».^۶

۱. سوره روم: ۳۰، آیه ۲۹.

۲. وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا، سوره كهف: ۱۸، آیه ۲۸.

۳. سوره ملك: ۶۷، آیه ۱۰.

۴. وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ، سوره نساء: ۴، آیه ۱۲۵.

۵. وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ، سوره بقره: ۲، آیه ۷۸.

۶. قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظِنُ إِلَّا نُنظِنُ وَمَا نَحْنُ بِمُستَبِقِينَ، سوره جاثیه: ۴۵، آیه ۳۲.



«آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند»^۱.
 «می‌گویند: اگر [خدای] رحمان می‌خواست آنها را نمی‌پرستیدیم، آنان به این [دعوی] دانشی
 ندارند [و] جز حدس و گمان نمی‌زنند»^۲.

«اگر از بیشتر کسانی که در زمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند، آنان جز
 از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند»^۳.
 خرص در لغت به معنای حدس و گمان است. «در امری تخمین زد. یعنی حدس زد و به گمان
 چیزی گفت»^۴. صاحب مفردات می‌گوید: «به هر نظری که با ظن و تخمین ارائه شود «خرص» گویند،
 خواه مطابق با واقع باشد یا نباشد»^۵.

اطمینان

اطمینان در لغت به معنای آرامش خاطر است. این آرامش با قطع و یقین حاصل می‌شود و گاهی با رؤیت
 معنایی که ۹۷ درصد از صد درصد است نیز نفس انسان آرامش دارد که آنچه را می‌بیند واقعیت است و به دو
 سه درصد ابهام و احتمال خلاف در معنا اعتنا نمی‌کند و خلاصه به این درجه از درک اطمینان گفته می‌شود.
 خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان ده؛ چگونه
 مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود آیا ایمان نیاوردی؟ گفت: بلی ولی تا دلم آرامش یابد»^۶.

یقین

در بخشی از آیات به دریافت‌های صد درصدی روشن و بدون ابهام، با واژه یقین اشاره دارد. یقین در
 لغت به معنای «برطرف کردن شک و تثبیت امر است، یا علمی است که با اعمال نظر و استدلال
 حاصل شده است. وقتی گفته می‌شود من به چیزی یقین دارم. یعنی به حقیقت به آن عالم هستم»^۷ و
 گاهی معنا با وضوح صد درصد می‌بینم به این قسم درک یقین یا علم قطعی گفته می‌شود.
 در سوره تکاثر درباره علم یقینی می‌گوید: «اگر علم یقینی داشتید دوزخ را می‌دیدید، مثل یقین
 به چیزی که با چشم می‌بینید»^۸.

در سوره واقعه درباره دروغگویان گمراه می‌فرماید: «عاقبتشان آن است که به جهنم فرو خواهند
 افتاد (به آنان گفته می‌شود یا خودشان درمی‌یابند) که این همان حقیقت یقین است»^۹.

۱. أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، سوره عنكبوت: ۲۹، آیه ۲.

۲. وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاكُمْ مَّا لَكُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ، سوره زخرف: ۲۳، آیه ۲۰.

۳. وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ، سوره انعام: ۶، آیه ۱۱۶.

۴. خرص في الامر: حدس و فال بالظن، المنجد.

۵. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۷۹.

۶. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّ الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي، سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۰.

۷. اليقين: اراحة الشك و تحقيق الامر، العلم الحاصل عن نظر و استدلال، يقال انا علي يقين منه: اي عالم به حق العلم، المنجد.

۸. سوره تکاثر: ۱۰۲، آیه ۵ تا ۷.

۹. سوره واقعه: ۵۶، آیات ۹۲ تا ۹۵.

منابع درک عقلانی

از آیاتی که تاکنون مرور کرده‌ایم به دست می‌آید که منابع درک عقلانی دو گونه بیرونی و درونی است:

الف) منابع بیرونی

آنچه از مجاری حسی به انسان می‌رسد و او می‌تواند از آنها درس لازم را بگیرد. محسوسات یا بصری هستند، مانند نوشته‌هایی که از گذشتگان نقل شده و امروزه در کتابخانه‌ها و فضای مجازی و غیر اینها هست. از جمله کتاب خدا و تصاویر و یا پدیده‌های عینی مصنوعی، سازه‌های تمدنی، تاریخی، آثار باستانی و طبیعی و یا سمعی هستند. مانند آموزه‌ها، هشدارها، تذکرات و مشاورت‌هایی که به صورت صوت به افراد داده می‌شود.

قرآن از نوشته‌ها و کتاب‌هایی که در اختیار پیامبران قرار داده، به عنوان منبع برداشت و یادآوری و عبرت برای خردمندان یاد می‌کند و می‌فرماید: «قطعاً موسی را هدایت دادیم، و به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم [که] رهنمود و یادکردی برای خردمندان است».^۱

می‌فرماید: «... پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید. راستی که خدا به سوی شما تذکری فرستاده است: پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند...».^۲

می‌فرماید: «این [قرآن] ابلاغی برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت شوند] و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پند گیرند».^۳

هدف از ابلاغ کتاب به مردم آن است که بیم یابند و منبعی باشد برای کسب حقایق نظری و یادآوری آنچه در ضمن آیات آن آمده است. چنانکه در آیه دیگر فرموده است: «[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند».^۴ این گونه است مفاد آیه ۱۹ سوره رعد (۱۳).

قرآن همچنین به موضوعات و وقایع تاریخی اشاره دارد، مانند قصه حضرت یوسف و برادران که می‌گوید: «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است».^۵

مانند قصه حضرت ایوب که می‌فرماید: «بنده ما ایوب را به یاد آور، آنگاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد. [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب، اینک این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد».^۶

منظور آن است که قصه حضرت ایوب می‌تواند به عنوان یک منبع نقلی مورد استفاده قرار گیرد.

۱. سوره مؤمن: ۴۰، آیات ۵۳ و ۵۴.

۲. سوره طلاق: ۶۵، آیات ۱۰ و ۱۱.

۳. سوره ابراهیم: ۱۴، آیه ۵۳.

۴. سوره ص: ۳۸، آیه ۲۹.

۵. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۱۱۱.

۶. سوره ص: ۳۸، آیات ۴۱، ۴۲ و ۴۳.



انسان عاقل از این قصه استفاده می‌کند که در راه هدف با موانعی روبرو می‌شود و باید بر ناملایمات و مصائب رنج‌آور صبر کند و تسلیم خواسته‌های جباران و منحرفان نشود و بداند که خداوندی که چنین از او خواسته، رنج‌هایش را جبران می‌کند.

یا اقوامی که در گذشته بوده‌اند چنانکه می‌فرماید: «آیا برای هدایتشان (ظالمان و ستمگران و مسرفان) کافی نبود که [ببینند] چه نسل‌ها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها] در سراهای ایشان راه می‌روند؟ به‌راستی برای خردمندان در این [امر] نشانه‌هایی [عبرت‌انگیز] است.»^۱

هدف قرآن از بیان و یادآوری وقایع تاریخی آن است که انسان نتیجه‌گیری عقلانی کند. زیرا صرف داستان‌سرایی و بازگو کردن رخداد‌های تاریخی به کار انسان نمی‌آید، مگر این که بتواند به کمک عقل به حقایق و علل رخدادها پی برده و از آنها در شرایط جدید بهره‌گیری کند.

قرآن همچنین به پدیده‌های عینی تاریخی و طبیعی به‌عنوان منبع فهم و درک اشاره کرده است. تاریخی مانند مساکن مسرفان - که در آیه قبل آمد - و طبیعی که در سوره‌های متعدد آمده از جمله در سوره زمر می‌فرماید: «مگر ندیده‌ای که خدا از آسمان آبی فرود آورد، پس آن را به چشمه‌هایی که در زمین است راه داد، آنگاه به‌وسیله آن کشتزاری را که رنگ‌های آن گوناگون است بیرون می‌آورد، سپس خشک می‌گردد، آنگاه آن را زرد می‌بینی، سپس خاشاکش می‌گرداند، قطعاً در این [دگرگونی‌ها] تذکری برای صاحبان خرد هست».^۲ آیات ۵۴ سوره طه (۲۰) و ۴ سوره رعد (۱۳) نیز این گونه‌اند.

ب) منابع درونی

مراد از منبع درونی دو امر است:

۱. یافته‌های بیرونی که در ذهن و قلب انسان ذخیره شده است و او می‌تواند در مواقع نیاز با تذکر، تفکر و تأمل در آنها و فراهم کردن مقدمات به نتیجه برسد.

در سوره زمر با اشاره به روند طبیعی نزول باران از آسمان، جاری شدن رودها و چشمه‌ها در زمین، سبز شدن درختان، کشتزارها و گل‌ها به رنگ‌های گوناگون و سپس خشک و زرد شدن آنها می‌فرماید: قطعاً در این دگرگونی‌ها مایه تذکری برای صاحبان خرد وجود دارد.^۳

مراد از تذکر^۴ در این آیه، یادآوری و مرور کردن یافته‌های بیرونی است که از ناحیه شنیده‌ها، دیده‌ها یا خواننده‌ها در حافظه انسان ثبت و ضبط شده‌اند و عقل در مسیر رسیدن به مطلوب از آنها استفاده می‌کند.

۲. یافته‌هایی که با طی مراحل و تحمل ریاضت‌هایی از درون به انسان اعطا می‌شوند، چنانکه باز

۱. سوره طه: ۲۰، آیه ۱۲۸.

۲. سوره زمر: ۳۹، آیه ۲۱.

۳. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، سوره زمر: ۳۹، آیه ۲۱.

۴. علامه طباطبایی می‌گوید: «تذکر انتقال از نتیجه به مقدمات یا از چیزی (امری معلوم) به نتایج است»، المیزان، ج ۲، ص ۳۶۹.

هم در سوره زمر پس از توصیف کسی که نعمت خدا را فراموش می‌کند و برای او همتایانی قرار می‌دهد تا خود و دیگران را گمراه گرداند و کافر و اهل آتش می‌شود، می‌فرماید: «[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می‌کند [و] از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که متذکر می‌شوند».^۱

در این آیه مراد از تذکر، فهم و یادآوری آن دسته معانی است که صاحبان خرد ناب در لایه‌های عمیق درونی از ناحیه خداوند دریافت کرده‌اند. صاحبان عقل ناب این استعداد را دارند که مطالبی را از درون دریافت کنند، درک و دریافتی که بیشتر افراد از آن بی‌بهره‌اند. چنانکه در آیه دیگر می‌فرماید: «[خدا] به هر کس بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان، کسی متذکر نمی‌گردد».^۲ این گونه است تذکر و یادآوری صاحبان خرد، ذیل آیه محکم و متشابه، در سوره آل عمران، به‌عنوان راسخان در علم که می‌گویند به آنها ایمان آوردیم همه از جانب خدا است.^۳

حکم عقل

قرآن در سوره آل عمران می‌فرماید: «زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟».^۴ در این آیه پس از توصیف حیات دنیا به این که جز بازی و سرگرمی نیست، می‌گوید قطعاً آخرتی که برای شما توصیف کرده‌ایم، برای کسانی که از لعب و لهو پرهیز کنند و به امور جدی بپردازند بهتر است و با استفهام انکاری خواستار تعقل و اندیشه می‌شود تا به بهتر بودن سرای آخرت حکم کند.

لازم است اشاره شود، حکم امری ناشناخته و نامأنوس نیست، بلکه آنقدر شناخته شده و مأنوس است که انسان آن را انکار می‌کند آنچنان که ماهی آب را. انسان در شبانه‌روز در تمام ساعاتی که بیدار است، پیوسته براساس حکم به خوب و بد، یا صحت و سقم امور عمل می‌کند. در نوشته‌ها یا گفته‌ها یا اعمالی که با اعضا و جوارحش انجام می‌دهد، اگر غذایی می‌خورد، چیزی می‌آشامد؛ لباسی می‌پوشد، جایی می‌رود، روزنامه‌ای می‌خواند، متهمی را مجرم یا بی‌گناه تشخیص می‌دهد، به قانون یا شخص یا روشی رأی می‌دهد و... در همه این موارد با اتکا به دریافتهایی که از قوه ادراکیش دارد، حکم، اراده و در نهایت عمل می‌کند. دریافتهای او گاهی متأثر از ادراک رشد یافته عاری از هوای نفس که مستند، مستدل، عادلانه،

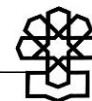
۱. اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ اَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ،

سوره زمر: ۲۹، آیه ۹.

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۹.

۳. وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ، سوره آل عمران: ۳، آیه ۷.

۴. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَعِبٌ وَهَلْوَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ اَفَلَا تَعْلَمُونَ، سوره انعام: ۶، آیه ۳۲.



خوب، انسانی و عقلانی است و گاهی متأثر از هوای نفس که جاهلانه، متعصبانه، متأثر از حُب و بغض مفرط، متکبرانه، مستبدانه و غیرعقلانی است. البته قهراً نتیجه دوگونه دریافت‌های او نیز دوگونه حکم و اراده مغایر و متضاد خواهد بود.

انسان در عمل تابع خواسته‌های خویش است و می‌خواهد فلان سمت را به دست آورد یا بر آن سمت باقی باشد، اما لازمه خواست و اراده او آن است که برخی امور را نادیده بگیرد یا دروغ بگوید یا در حق انسانی بی‌گناه ظلم کند و این تلازم را هم تصدیق می‌کند. در حالی که عقل و نقل او را از سکوت یا دروغ یا جنایت نهی می‌کنند. عقل می‌گوید دروغ مگو؛ که اگر همه کسانی که در این موقعیت قرار می‌گیرند، دروغ بگویند، دروغ‌گویی شایع می‌شود و اعتماد از بین می‌رود و کسی که برای رسیدن به این خواسته پیش پا افتاده و بی‌ارزش دروغ بگوید، ممکن است هر جنایت دیگری را نیز انجام دهد، پس مانع می‌شود و او را از این کار باز می‌دارد. نقل نیز جز در موارد ضرورت که امر اهمی مانند نجات جان یک انسان بی‌گناه، در گرو یک «توریه»^۱ است آن را تجویز نکرده است و این مورد از مصادیق آن نیست و او را نهی می‌کند. لکن همان اراده و خواسته نفسانی که دارد، این دروغ یا آن جنایت را توجیه و به تعبیر قرآن تسویل^۲ می‌کند که باید انجام شود.

چرا چنین اراده‌ای دارد؟ مجموعه‌ای از داده‌ها او را به اینجا می‌رساند که اگر آن سمت یا کار را نداشته باشد، خانواده‌اش گرسنه می‌ماند، مورد سرزنش اطرافیان قرار می‌گیرد و از دستیابی به مقامات بالاتر باز می‌ماند و یا می‌گویند تو توانمندترین فرد هستی و صرفاً با وجود تو در این سمت؛ مصالح حفظ می‌شوند و در غیاب تو چنین و چنان می‌شود و فساد همه جا را فرا می‌گیرد. این موارد به‌علاوه لذت بقای بر سمت و فرمان دادن و...، او را به این جا می‌رساند که لازم و ضروری است که این سمت را به دست آورد یا بر آن باقی بماند.

قرآن در تأیید حکم عقل به تبعیت از خوب و خوب‌تر می‌فرماید: «مژده باد آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی اطاعت از خدا بازگشته‌اند، پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان»^۳. انسان عاقل بعد از شنیدن و درک و فهم نظر یا نظریه‌ای و تصدیق خوب و خوب‌تر بودن^۴ آن، در عمل تابع آن می‌شود و تبعیت بعد از حکم و تصدیق است. این در شرایط عادی است و در شرایط اضطراری اگر حسن عملی را راجح یا غیرقابل جایگزینی بداند، اقدام می‌کند. عقل همان‌گونه که به تبعیت از خوب و خوب‌تر حکم می‌کند، به اجتناب از بد و بدتر نیز حکم می‌کند تا صاحب خود را از فرو افتادن در هلاکت باز دارد.

۱. مراد از توریه پوشاندن چیزی و اظهار غیر آن است. المنجد، ماده وری.

۲. قَالَ بَلْ سَوَّاتْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ، سوره یوسف: ۱۲، آیه ۱۸.

۳. سوره زمر: ۳۹، آیات ۱۷ و ۱۸.

۴. بنگرید به: زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۱۲۰.

در جای دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، همراز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخن‌شان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشانه‌ها [ی دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید»^۱.

تعقل در این آیه و پس از بیان نشانه‌های دشمنی آنان به معنای اندیشه برای رسیدن به حکم عقل در این زمینه است، حکمی که موافق حکم نقل است. زیرا در صدر آیه از همراز گرفتن غیر مؤمنان نهی کرده است و با این وصف می‌گوید اگر تعقل کنید؛ منافعی که در روابط اقتصادی و تجاری، یا صنعتی و نظامی یا امنیتی و راهبردی به نظر می‌رسد، ممکن است مانع از همراز گرفتن آنها شود. نفس انسان دوست دارد و می‌خواهد آن منافع لطمه نخورد و از آنها باز نماند.

آیات ۱۶۹ سوره اعراف (۷)، ۱۰۹ سوره یوسف (۱۲) و ۶۰ سوره قصص (۲۸) نیز در این رابطه قابل استفاده‌اند.

رفتار عقلانی

از منظر عقل بحث از درک عقلانی، مقدمه‌ای بر رفتار عقلانی است. از آیات قرآن نیز این گونه استفاده می‌شود؛ زیرا که مهمترین هدف قرآن ساختن و پرداختن نفس انسان در گرو رفتار عقلانی است. از این رو قرآن در آیات متعدد پس از بیان دو نوع رفتار بخردانه و رفتار نابخردانه، یکی را تأیید و دیگری را نفی می‌کند. در این جا به این دو نوع رفتار اشاره‌ای گذرا شده است.

از آیات عقل استفاده می‌شود که رفتار عقلانی به دلالت عقل خدامحور، آخرت‌گرا،^۲ مؤمنانه و متقیانه است^۳ و تقوا عبارت است از: انجام هر کار طیب^۴ و تبعیت از هر قول، فرمان، روش و اخلاق بهتر^۵ و اجتناب از هرگونه پلیدی، خواه به صورت فردی انجام شود یا به صورت جمعی. بدون شک انجام رفتارهای عقلانی به صورت جمعی^۶ و همدلانه، آثار مثبت دوچندان خواهد داشت.

حاصل رفتار عقلانی اوصافی مانند فهم، علم، حکمت، ایمان، تقوا، رحم، صبر، تواضع، حلم، ایثار، عفو، جود و... است که تجلی آنها در بشر مطلوب پیامبران و کتب آسمانی است. آن گونه که حتی اگر

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَىٰ صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۱۸.

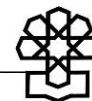
۲. بنگرید به: آیات ۱۶۴ بقره (۲)، ۱۹۱، آل عمران (۳)، ۴ سوره رعد (۱۳)، ۱۲ و ۱۶ نحل (۱۶)، ۵۴ و ۱۲۸ سوره طه (۲۰)، ۱۷ و ۱۸ سوره زمره (۳۹).

۳. بنگرید به: آیات ۱۷۹ سوره بقره (۲) و ۱۰ سوره طلاق (۶۵).

۴. قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، سوره مائده: ۵، آیه ۱۰۰.

۵. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ، سوره زمر: ۳۹، آیه ۱۸.

۶. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۰۳.



اکثریت جامعه به جهت حاکمیت جهل و فجور، موفق به نیل به این مرتبت نشد، فرد وظیفه دارد خودش را حفظ کند تا به سلامت^۱ از باتلاق دنیا نجات یابد.

در مقابل رفتار عاقلانه، رفتار غیرعقلانی مبتنی بر نفی خدا و آخرت، با محوریت هوای نفس قرار دارد که هرگونه بدی، خباثت، شرارت، فساد و تباهی را به ظهور می‌رساند. متأسفانه بدکاران شیوه‌های خود را در جامعه مستقر می‌کنند تا از نتایج دلخواه آن بدون زحمت بهره‌مند شوند. استقرار سیستم‌های جائزانه، طاغوتی و تحقیرآمیز در سیاست، رباخوارانه و اسراف‌گرانه در اقتصاد، شهوت‌پرستانه و فریبنده در فرهنگ، از نتایج حاکمیت عقاید و اندیشه‌های غیرعقلانی است که بشریت را به فساد و تباهی مبتلا ساخته و نتایجی مانند: جهل، کفر، ظلم، فجور، شقاوت، بی‌رحمی، حرص، تکبر، خودپسندی، خودستایی، استبداد، استکبار، خودسری، زورگویی، دنیاخواهی و... را به بار آورده است. قرآن همه را در یک کلمه «رجس»^۲ جمع کرده است.

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته پس از بیان پیش‌فرض‌هایی برای ورود و استفاده از قرآن و بررسی معنای عقل در لغت و واژگان مترادف با عقل بررسی و آیات مربوط به عقل دسته‌بندی و با استناد به آیات قرآن روشن شد که یکی از توانایی‌های نفس انسان، توانایی بر ادراک است. همچنین در قرآن در ضمن آیات به‌مراتبی از ادراک مانند ادراک حسی، ادراک معنای جزئی و کلی اشاره شده و یک مرتبه از درک انسان از خوب و بد (حُسن و قبح، مصلحت و مفسده و نفع و ضرر) را به جهت بازدارندگی از بدی‌ها، قبیح، مفسد و مضرات عقل نامیده است. پس از آن با استفاده از آیات مقدمات درک عقلانی و مراحل شکوفایی عقل و نتایج و آثار فعالیت عقلانی بیان و به برخی از آیات که انسان را به بهره‌گیری از عقل فراخوانده و از او می‌خواهد موانع رشد و به‌کارگیری عقل را از خود دور سازند و نیز برخی منابع درونی و بیرونی درک عقلانی و نیز به توانایی عقل بر حکم و رفتار عقلانی اشاره شده است.

بدون شک شناخت عالم و تصدیق خدا و آخرت در مباحث نظری و فهم درست نقل و استنباط اصول و احکام در مباحث عملی، منوط به فهم و درک عقلانی است. به‌ویژه در موارد فقدان نقل و نیز در بحث شیوه‌های تحقق رهنمودهای نقل هیچ مرجعی جز عقل وجود ندارد.

افزون بر اینها عقل می‌تواند بشر را از جهل و خرافه نجات دهد و یافته‌های حسی و تجربی او را در مسیری هدایت کند که سعادت، سلامت و امنیت او را در پی داشته باشد.

آیات و مفاهیم مرتبط با عقل با این که در فضایی محدود و به اختصار مورد بحث قرار گرفته‌اند ولی

۱. إِيَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، سوره شعراء: ۲۶، آیه ۸۹.

۲. وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، سوره یونس: ۱۰، آیه ۱۰۰.

به‌خوبی گویای این مطلب هستند که ما همه انسان‌ها و نیز مسلمانان به‌درستی بر جایگاه عقل نزد خداوند متعال واقف نبوده و از ظرفیت‌های عقل آن‌گونه که مورد تأکید خداوند سبحان در کتاب اوست در زمینه‌های مختلف بهره نگرفته‌ایم. زیرا استناد به نقل حتی در موضوعاتی که محل استناد به نقل نیست، به‌مراتب راحت‌تر از مطالعه و تحقیق و کشف و شناخت عقلانی است. این روند موجب شد که ما شیوه‌های زندگانی خردمندانه را فرا نگرفته و در فرهنگ و اقتصاد و سیاست خود از آنها بازمانده‌ایم.

با این اصل می‌توان نتیجه گرفت که سعادت و رستگاری انسان به‌ویژه مدعیان دینداری، در دنیا، زمانی میسر می‌شود که در کنار نقل از عقل بهره‌گیری کنند و در زمینه‌های مختلف زندگی و در روابطی که با خود و دیگران دارند، اخلاق و رفتار عقلانی را اختیار کنند که قطعاً مورد رضای خداوند است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، تهران و برخی ترجمه‌های دیگر.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دار القلم، دمشق، دار الشامیه، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.
۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا.
۷. طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵.
۸. العسکری، ابی الهلال، الفروق اللغویه، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۵۳.
۹. فیض‌الاسلام، سید علینقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۳.
۱۱. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹.
۱۲. معلوف، لوئیس. المنجد فی اللغة و الاعلام، دار المشرق، چاپ بیست‌ویکم، بیروت.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۵۲۹۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: درآمدی بر جایگاه عقل در قرآن کریم

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: بهرام شجاعی

ناظر علمی: سیدیونس ادیانی

متقاضی: ریاست مرکز

سرپرستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. قرآن

۲. عقل

۳. ادراک

۴. ادراک عقلانی

۵. رفتار عقلانی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰